

نشریه علمی نامه معماری و شهرسازی، ۱۷(۴۵)، ۳۰-۵

DOI: 10.30480/aup.2024.5402.2168

نوع مقاله: پژوهشی

میدان گفتمان برنامه‌ریزی و آنتاگونیسم در توسعه شهری همدان*

یاسر حاتمی

دکتری شهرسازی، دانشکده معماری و هنر، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

نادر زالی

دانشیار گروه شهرسازی، دانشکده معماری و هنر، دانشگاه گیلان، رشت، ایران (نویسنده مسئول مکاتبات)

Email: n.zali54@gmail.com

ناصر براتی

دانشیار گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

چکیده

توسعه شهری یک میدان تضاد برای گفتمان‌های حاکم در برنامه‌ریزی فضایی است. تضاد گفتمانی در تفسیر توسعه مناسب، زمینه‌ای است که برنامه‌ریزی فضایی را با چالش جدی در پاسخ به توسعه یا ضدتوسعه بودن میدان برنامه‌ریزی قرار می‌دهد. در این راستا هدف این پژوهش، تحلیل سازوکار تولید معنا پیرامون توسعه شهری در میادین گفتمانی متضاد است تا بینش جدیدی در خصوص ماهیت این میادین گفتمانی ایجاد کند. این پژوهش از طریق یک چارچوب نظری آگونیستی به تحلیل کشمکش‌های گفتمانی، پیرامون توسعه شهری همدان می‌پردازد. به‌طور خاص این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال است که توسعه شهری چگونه در یک تضاد گفتمانی تبدیل به بازنمودی غیرمولد و ضدتوسعه می‌شود؟ در نهایت با تحلیل ۱۶۵۵ متن انتخاب شده از دو پایگاه داده‌ای در روزنامه‌های هگمتانه و همدان‌پیام در شهر همدان، مشخص شد که میدان گفتمانی برنامه‌ریزی فضایی، به‌دلیل تفاوت زیربنایی و ایدئولوژیک در صورت‌بندی‌های نظم گفتمان سیاسی، تبدیل به میدانی آنتاگونیسم و ضدتوسعه شده است. در این میدان، سیاست برنامه‌ریزی تبدیل به برنامه‌ریزی سیاسی می‌شود و جریان توسعه در یک فرایند غیرمولد، در موقعیتی آنتاگونیستی قرار می‌گیرد. این پژوهش در جهت تغییر شرایط آنتاگونیسم میدان برنامه‌ریزی، سازماندهی گفتمان مردمی به‌عنوان نوعی صدای جدید در میدان برنامه‌ریزی را به پژوهش‌های آتی و همچنین دانش برنامه‌ریزی فضایی پیشنهاد می‌کند.

کلیدواژه‌ها: نظریه آگونیستی، تضاد در برنامه‌ریزی، میدان گفتمانی، آنتاگونیسم، هژمونی گفتمانی

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری یاسر حاتمی، با عنوان «نقش زبان، گفتمان و هژمونی در میدان گفتمانی برنامه‌ریزی فضایی (نمونه مطالعاتی: شهر همدان)» است که با راهنمایی دکتر نادر زالی و مشاوره دکتر ناصر براتی، در دانشکده معماری و هنر دانشگاه گیلان انجام شده است.

مقدمه

برنامه‌ریزی یک میدان تضاد بین گفتمان‌های مختلف با تفسیرهای متفاوت از توسعه شهری است (McAuliffe & Rogers, 2019). در این میدان، هدف گفتمان‌ها فرموله کردن نوعی قدرت برای ایجاد تفاوت از طریق قدرت استدلال بهتر یا استراتژی گفتمانی بهتر است (Pløger, 2004). برخلاف رویکردهای اجماع‌جو که به دنبال حذف تضاد هستند (Huxley & Yiftachel, 2000; Legacy et al., 2014; MacCallum, 2008)، این پژوهش از رویکردی آگونیستیک^۱ برای تحلیل تضادهای گفتمانی حمایت می‌کند. آگونیسم، به عنوان یک تفکر انتقادی، تحت تأثیر شانتال موفه قرار دارد و بر لزوم حفظ تفاوت‌ها تأکید می‌کند (Innes & Booher, 2015; Van Leeuwen, 2015). نظریه آگونیست بر دستیابی به هژمونی گفتمانی به عنوان هدف اصلی تأکید دارد، هژمونی‌ای که ذاتاً موقتی و بحث‌برانگیز است (Kü hn, 2021).

گفتمان‌های مختلف به دلیل تفاسیر و برساخت‌های جهانی متفاوت، در نهایت به دوگانگی ساختاری می‌رسند و جامعه را به دو اردوگاه متضاد تقسیم می‌کنند (Jacobs, 2018). از دیدگاه موفه، بین تضاد آگونیستی و آنتاگونیستی تفاوت زیادی وجود دارد؛ در آنتاگونیسم، دستیابی به هژمونی با هدف برتری بر «دشمنان»^۲ بوده و فضای غیرمولدی ایجاد می‌کند، در حالی که در آگونیسم، تضاد میان «رقیبان»^۳ در یک فضای مولد اتفاق می‌افتد (Kü hn, 2021, 145). گفتمان‌های رقیب قابلیت ایجاد «اجماع در تضاد»^۴ را دارند، در حالی که در گفتمان‌های دشمن، فرایند طرد و حذف یکدیگر حاکم است و اجماع بسیار نادر است (Mouffe, 2013). آنتاگونیسم گفتمانی در تفسیر توسعه مناسب، زمینه‌ای است که برنامه‌ریزی فضایی را با چالش جدی در پاسخ به توسعه یا ضدتوسعه بودن گفتمان برنامه‌ریزی قرار می‌دهد. توسعه مناسب مفهومی است که توسط گفتمان‌های متفاوت تفسیر و به جهان‌بینی‌های عمومی‌تری متصل می‌شود (Hofstad et al., 2015). تصاحب معنای توسعه شهری توسط گفتمان‌ها، بازنمود این جهان‌بینی‌ها و زیربنای ایدئولوژیک آن‌ها در محیط شهری است تا توسط این مالکیت معنا، آنچه را که از نظر آن‌ها لازم است مردم ببینند بسازند (Hillier, 2007). به طور مثال گفتمان نئولیبرالیسم، توسعه اقتصادی شهر را در منظر مردم برجسته می‌کند تا منطق کالایی شدن فضا در شهرها مشروع گردد (Zanotto, 2020) و دیگر جنبه‌های توسعه فضایی شهر در افکار عمومی بی‌اهمیت و پنهان گردد. در این پژوهش نشان داده خواهد شد که چگونه این بازنمودها در میادین آنتاگونیسم برنامه‌ریزی، بستری ضدتوسعه ایجاد می‌کنند.

به دلیل تأکید بر تضاد در رویکردهای آگونیستی، این رویکرد مورد تمرکز مطالعات حوزه برنامه‌ریزی شهری در جهان شمال قرار گرفته است (Kü hn, 2021). اما رویکردهای برنامه‌ریزی ارتباطی و پژوهش‌های مرتبط با حکمروایی شهری که به شدت بر روی اجماع و همکاری متمرکز شده‌اند، به اندازه کافی به چنین تضادی توجه نکرده‌اند (Fainstein, 2010; Healey, 2003; Hillier, 2003; Huxley & Yiftachel, 2000; Legacy et al., 2014; MacCallum, 2008). بنابراین رویکردهای آگونیستی تئوری برنامه‌ریزی، خود را از نظریه برنامه‌ریزی ارتباطی جدا می‌کنند و آن را به دلیل سیاست‌زدایی از نظریه برنامه‌ریزی، نفی تضاد و تأکید بر اجماع بدون تضاد، مورد انتقاد قرار می‌دهند (Kü hn, 2021; Mouffe, 2013; Pløger, 2004; Pløger, 2018; Zanotto, 2020). پیرو رویکردهای آگونیستی در نظریه برنامه‌ریزی، این پژوهش به بررسی این موضوع می‌پردازد که توسعه شهری چگونه در یک تضاد گفتمانی تبدیل به بازنمودی غیرمولد و ضدتوسعه می‌شود؟ وضعیت توسعه شهرهای کشور و روندی که مسائل قابل حل و بدیهی شهرها را به فاجعه‌های خسارت‌باری؛ چون اسکان نایابی، فقر، سرمایه‌گریزی، اعتمادستیزی و دیگر، تبدیل کرده است، ضرورت تأمل در چگونگی شکل‌گیری تفسیر ضدتوسعه از جریان توسعه در میدان گفتمانی برنامه‌ریزی شهری را ایجاد می‌کند.

پژوهش حاضر، یک رویکرد گفتمانی آگونیستی را به واسطه تحلیل میدان گفتمانی برنامه‌ریزی فضایی به مطالعات شهری توسعه می‌دهد. این رویکرد گفتمانی، به پژوهشگران این حوزه کمک می‌کند تا علاوه بر تحلیل تأثیرات روابط معنا در برساخت^۵ فضایی شهرها، چگونگی سیاسی شدن برنامه‌ریزی و جریان توسعه شهرها در اثر تضادهای گفتمانی غیرمولد را بیشتر درک کنند. در این راستا، این پژوهش با انتخاب دو دوره پنجم و ششم شورای شهر همدان، سعی دارد تا بخشی از این درک را در یک نمونه تجربی تبیین کند. در این پژوهش با استفاده از داده‌های معتبر چون متن منتشر شده توسط روزنامه‌های مهم شهر همدان درخصوص توسعه شهری از سال ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۲، به تحلیل میدان گفتمانی برنامه‌ریزی فضایی شهر همدان پرداخته شده است.

مبانی نظری

برنامه‌ریزی به مثابه یک امر سیاسی و: آنتاگونیستیک

تضادهای سیاسی، هویت و مبارزه برای مالکیت معنا در میان گروه‌ها و گفتمان‌های مختلف، توسط نظریه‌سیاسی و گفتمانی لاکلاو و موفه (۲۰۱۴) توضیح داده شده است (Jabareen & Eizenberg, 2021). گفتمان از نظر آن‌ها تثبیت معنا در یک قلمرو خاص است که با مفصل‌بندی^۶ نسبی حول دال‌های اصلی شکل می‌گیرد (LaClau & Mouffe, 2014). مفصل‌بندی از نظر آن‌ها هرگونه پرکتیسی^۷ است که رابطه‌ای را میان مؤلفه‌ها تثبیت می‌کند و هویت آن‌ها را تغییر می‌دهد. هنگامی که یک مفصل‌بندی گفتمانی خاص، برای تثبیت بخشی از معنای یک دال^۸ خاص، مانند توسعه شهری صورت می‌گیرد، به طور هم‌زمان همه معانی احتمالی دیگری را که می‌توانستند به آن دال نسبت داده شوند حذف می‌کند (Onursal & Kirkpatrick, 2021).

براساس نظریه گفتمان لاکلاو و موفه، این تفسیر حول ایده «آنتاگونیسم» (Jacobs, 2018) ساختار یافته است. آن‌ها این مفهوم را با تمایز بین «امر سیاسی»^۹ و «سیاست»^{۱۰} تعریف می‌کنند. آنتاگونیسم، به عنوان یک امر سیاسی در جوامع شناخته می‌شود که با رقابت غیرمولد بین «دشمنان» و با عدم تکریم به گفتمان‌های دیگر مشخص می‌شود (Bond, 2011). در حالی که سیاست، بخشی از یک فضای آگونیسم است که در یک رقابت مولد بین «رقیبان» و با تکریم و حفظ ارزش‌های گفتمان‌های دیگر به اجماع در تضاد می‌رسد. جایی که موقعیت‌های متکثر در جهت یک نتیجه اجتماعی مورد مذاکره قرار می‌گیرند. این تعهد به تعیین یک نظم اجتماعی (جدید) از مواضع متفاوت است که با این وجود، تداوم کثرت را به رسمیت می‌شناسد. بنابراین، برای موفه، بعد سیاست، نشان‌دهنده پیشرفت در شرایط امر سیاسی است، جایی که تفاوت، تعهد به برنامه‌ریزی و فرایند توسعه را از کار نمی‌اندازد. گفتمان‌هایی که در بعد آنتاگونیستی باقی می‌مانند، خارج از «سیاست» باقی می‌مانند و بنابراین قادر به ایجاد تغییرات مولد نیستند (McAuliffe & Rogers, 2019).

طبق نظر پلاگر (2018)، مقررات، برنامه‌ها و دستورالعمل‌ها، برنامه‌ریزی را غیرسیاسی می‌کنند، در حالی که سیاست‌ها آن را سیاسی می‌کنند. برنامه‌ریزی لحظه‌ای تاریخی برای تصمیم‌گیری است، همان‌طور که موفه بیان می‌کند «ما نمی‌توانیم از لحظه تصمیم‌گیری بگریزیم» و این «فضای شمول/حذف» را می‌سازد (Pløger, 2018, 268). اگرچه برنامه‌ریزی یک سیاست، یک فرایند مشارکت عمومی و نردبان تصمیم‌گیری است، اما از طریق گفتمان‌های مختلف سیاسی می‌شود (Pløger, 2023). در واقع، برنامه‌ریزی یک مبارزه برای هژمونی و جنگ موقعیت^{۱۱} است، یک امر سیاسی سازمان یافته و منظم (Pløger, 2018). عنصر کلیدی در این عرصه، «دشمن^{۱۲} و رقیب^{۱۳}» است (Mouffe, 1999). در یک میدان گفتمانی آگونیستی، رقیبان، مخالفانی هستند که موافق نیستند، اما متعلق به یک گفتمان سیاسی خاص هستند که یک زبان مشترک و نمادین را برای «اجماع در تضاد^{۱۴}» به اشتراک می‌گذارد (Mouffe, 2013). اما دشمن، مربوط به یک میدان آنتاگونیسم است (Sager, 2013).

(2018)، که هیچ اجماع و اشتراکی در آن وجود ندارد. یک میدان تضاد غیرمولد «بین دشمنان»، که هیچ گونه تکریمی بین گفتمان‌ها وجود ندارد (McAuliffe & Rogers, 2019). با این حال دشمنان در هر دو تمایز با یکدیگر می‌جنگند، زیرا می‌خواهند تفسیر آن‌ها از اصول موجود هژمونیک شود (Mouffe, 2013). بنابراین، برنامه‌ریزی به مثابه یک امر سیاسی منظم است که در آن تفاسیر متفاوت گفتمانی از «مجموعه نهادینه‌شده‌ای از ایده‌ها و پرکتیس‌ها» مفصل‌بندی می‌شوند (Shepherd *et al.*, 2020).

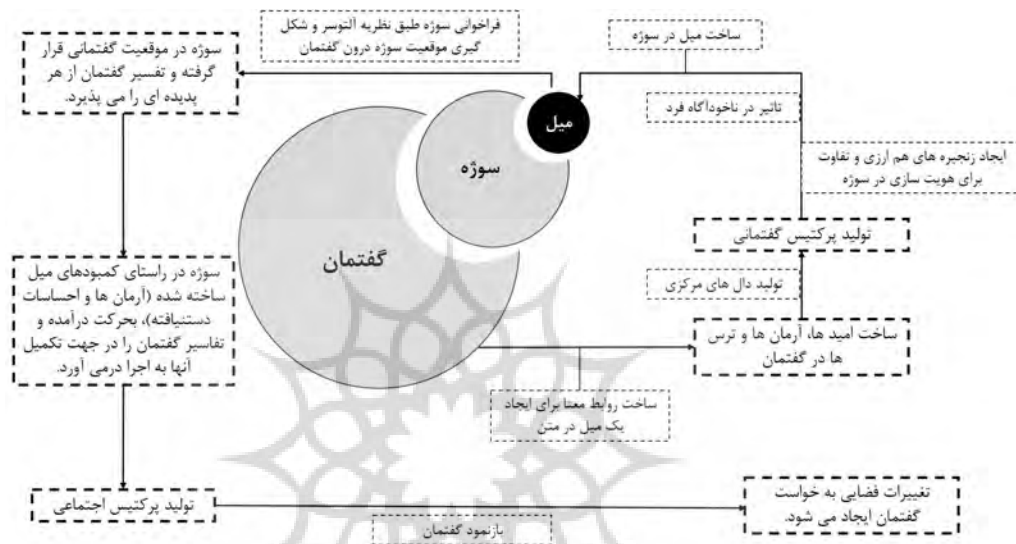
میدان گفتمانی برنامه‌ریزی فضایی و بازنمود گفتمان

از آنجایی که تضاد بیانگر روابط نابرابر قدرت و ضعیف بودن روابط دموکراتیک در جوامع است، درک متفاوتی از دموکراسی و روابط قدرت به عنوان زیربنای مدل‌های برنامه‌ریزی اهمیت زیادی می‌یابد (Kühn, 2021). برای همین بسیاری از پژوهشگران، برنامه‌ریزی را به عنوان یک امر سیاسی مورد مطالعه قرار می‌دهند (Inch & Shepherd, 2020; Pløger, 2023; Zanotto, 2020). موفه این امر سیاسی را یک «میدان نبرد»^{۱۵} می‌داند که در آن استدلال‌های گفتمانی سلطه‌جویانه، بدون امکان توافق نهایی به مقابله با یکدیگر می‌پردازند (Mouffe, 2014, 151). میدان نبرد موفه، میدانی است که در آن گفتمان‌های مختلفی، به دنبال هژمونیک کردن تفسیرهای متفاوتی از اصول اخلاقی و سیاسی خود هستند (Damians *et al.*, 2021). به این معنا، میدان‌های گفتمانی «میدان‌های نبرد عمومی» را نشان می‌دهند که در آن بازیگران مختلف برای نسبت دادن معنا به یک موضوع خاص با هم رقابت می‌کنند (Törnberg & Törnberg, 2016, 8).

بر اساس نظریه هژمونی گرامشی (همچنین رجوع کنید به لاکلائو و موفه، ۱۹۸۶)، گفتمان‌ها و پرکتیس‌های ضد هژمونیک، با هدف ایجاد شکل جدیدی از هژمونی یا مجموعه‌ای از روابط قدرت مسلط، در تلاش‌اند تا هر پیامد اجتماعی مورد مذاکره را به چالش بکشند (McAuliffe & Rogers, 2019). برای همین برنامه‌ریزی امری سیاسی و بخشی از سیاست است. سیاست از نظر موفه «مجموعه‌ای از پرکتیس‌ها، گفتمان‌ها و نهادهایی است که به دنبال تثبیت یک نظم خاص و سازماندهی هم‌زیستی انسانی در شرایطی است که همیشه متضاد است» (Mouffe, 2013, xii). هدف از نبرد گفتمانی، این است که بتوان در چارچوب سیاست‌های برنامه‌ریزی مناسب، هژمونی ایجاد کرد. نبردی که فرایند ایجاد هژمونی در گفتمان برنامه‌ریزی را مشخص کند (Pløger, 2018). بنابراین، گفتمان سیاست فضایی، در تلاش است تا از طریق ایجاد کاربردهای زبانی و پرکتیس‌های مختلف، که اشکال خاصی از قدرت و عقلانیت را بیان می‌کنند، پرکتیس‌های جدید فضایی را شکل دهد (Richardson & Jensen, 2003).

از این منظر، برنامه‌ریزی به عنوان نوعی فعالیت «جهان‌ساز»^{۱۶} (Fischler, 1995)، و بیش از یک فعالیت رتوریک^{۱۷} در نظر گرفته می‌شود. این بدان معنا نیست که استراتژی‌ها و برنامه‌ها ناگزیر به تغییرات فضایی منجر می‌شوند؛ بلکه برنامه‌ریزی فرایند مفصل‌بندی تاریخی و فرهنگی است که در آن، پرکتیس‌های گفتمانی به مدل‌ها و تمایلات ذهنی تبدیل می‌شوند و در نهایت فضا از طریق این تمایلات تغییر می‌کند (Richardson & Jensen, 2003). چنین فرایند تبدیلی از تمایلات ذهنی به تغییرات فضایی، از نظر هیلبر و گاندر متأثر از روابط مسلط معنا توسط گفتمان هژمونیک در برنامه‌ریزی است (Hillier & Gunder, 2005). آن‌ها با استفاده از مفهوم و جایگاه میل در نظریه لاکان، فرایند تبدیل تمایلات ذهنی ساخته شده توسط گفتمان‌ها در سوژه‌ها به پرکتیس برنامه‌ریزی و در نهایت بازنمود فضایی را تشریح می‌کنند. در این فرایند تحلیلی، گاندر اشاره می‌کند که گفتمان‌های برنامه‌ریزی و سیاست شهری اغلب درباره احساسات خاصی چون آرمان‌شهری، ترس‌های عمیق، خاطرات خوب یا بد و امیدهای پورشور هستند و یا از آن‌ها الهام می‌گیرند (Gunder, 2005). بنابراین گفتمان‌های هژمونیک با

استفاده از همین احساسات، میل سوژه‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهند و خود را در تغییرات فضایی سهیم می‌کنند. همان‌طور که توسط لاکلاو (۲۰۰۵) نشان داده شده است، شناسایی فقدان‌هایی مانند: امنیت یا شاید، فقدان رقابت اقتصادی و متعاقب آن بیان ایدئولوژیک حل آن، ابزار سیاسی احساسی و قدرتمندی را برای اجرای و تحقق مطلوب سیاست برنامه‌ریزی ارائه می‌دهد (Gunder, 2010). این مهم را می‌توان در آنچه که گاندر و هیلیر از مفاهیم «رشد هوشمند»، «شهرسازی جدید»، «توسعه پایدار» و غیره به عنوان دال‌های توخالی گفتمان نظام سرمایه‌داری پرده‌برداری می‌کنند درک کرد (Gunder & Hillier, 2016). با این تفاسیر، برنامه‌ریزی فضایی؛ موضوع تضاد، مبارزه گفتمانی و تولید معناست، که از طریق پراکنش‌های گفتمان هژمونیک، به بازنمایی فضایی قدرت می‌رسد (Healey & Healey, 1997; Pløger, 2004).



شکل ۱. فرایند تبدیل پراکنش به تغییرات فضایی در میدان گفتمانی برنامه‌ریزی

اطلاعات و روش‌شناسی

اطلاعات

این پژوهش به تحلیل نسخه‌های منتشر شده روزنامه‌های همدان، پیام و هگمتانه در شهر همدان از سال ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۲ می‌پردازد. روزنامه‌ها به‌عنوان ابزارهای مؤثر در ایجاد هژمونی در جوامع، نقش مهمی در دسترسی به گفتمان‌های رسمی و نحوه مشروعیت‌سازی آن‌ها دارند (Van Bommel & Spicer, 2011). طبق گزارش وزارت ارشاد در سال ۱۴۰۲، این دو روزنامه به‌عنوان پرتیراژترین روزنامه‌های همدان شناخته شده‌اند و متن‌های آن‌ها به‌دلیل حجم نمونه و سهولت در برخورد با داده‌ها، به‌عنوان واحد تجزیه و تحلیل انتخاب شدند. دوره انتخابی (۱۳۹۶ تا ۱۴۰۲) به‌دلیل مطرح شدن برنامه جامع شهر همدان و کشمکش‌های مربوط به توسعه شهری تعیین شده است و شامل دو دوره انتخاباتی شورای شهر (پنج‌م و ششم) می‌شود که هر دوره، تحولات عمده‌ای در مدیریت شهری همدان به همراه دارد. این پژوهش بر اهمیت روزنامه‌ها به‌عنوان بستر تحلیل سازوکار گفتمان‌ها و رقابت‌های هژمونی تأکید دارد.

درنهایت با استفاده از ۱۷۹۳ متن روزنامه هگمتانه و ۱۷۲۹ متن منتشر شده از روزنامه همدان، پیام، به‌ترتیب ۹۵۶ و ۶۹۹ متن جهت تحلیل انتخاب شدند. معیار انتخاب متون نیز وجود ارتباط متنی با جریان توسعه شهری همدان بود. براساس این معیار، متونی که بی‌ارتباط و یا ارتباط کمتری با جریان توسعه شهری همدان

داشتند از دایره انتخاب حذف شدند. در ابتدا با استفاده از کلیدواژه‌هایی چون «توسعه»، «توسعه شهری»، «رشد شهری»، «شهر»، «کلان‌شهری»، «برنامه‌ریزی»، «غریب‌ال ابتدایی متون برای هر سال در هر دوره صورت گرفت. برای اطمینان از اینکه همه متن‌های منتشر شده در خصوص توسعه شهری همدان در فهرست برای تحلیل گنجانده شده باشند، کلیدواژه‌هایی مانند بزرگ شدن شهر، کلان‌شهری، پیشرفت شهر و کیفیت شهر نیز مورد استفاده قرار گرفت. این فرایند فهرستی از ۹۴۸ متن را در بازه زمانی ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۲ روزنامه همدان پیام و ۱۲۰۳ متن از روزنامه هگمتانه را ایجاد کرد. سپس با استفاده از مطالعه دقیق عنوان و متن خبری هریک از متون، مهم‌ترین و مرتبط‌ترین متون با جریان توسعه شهری همدان انتخاب شد که در جدول (۱) مشخص شده است.

جدول ۱. داده‌های انتخابی دو روزنامه

سال / دوره	همدان پیام			هگمتانه		
	فیلتر نهایی	فیلتر اولیه	بدون فیلتر	فیلتر نهایی	فیلتر اولیه	بدون فیلتر
۱۳۹۶/ دوره پنجم	۱۰۱	۱۸۷	۲۸۲	۱۵۵	۲۰۱	۲۹۸
۱۳۹۷/ دوره پنجم	۹۲	۱۵۲	۲۷۴	۱۸۵	۲۱۴	۲۸۷
۱۳۹۸/ دوره پنجم	۱۲۵	۱۴۱	۲۲۸	۹۲	۱۲۸	۲۳۵
۱۳۹۹/ دوره پنجم	۱۰۸	۱۴۵	۲۸۷	۷۹	۱۱۵	۲۸۶
۱۴۰۰/ دوره ششم	۱۱۱	۱۳۱	۲۷۷	۱۷۷	۲۱۱	۲۷۸
۱۴۰۱/ دوره ششم	۸۳	۱۰۶	۲۸۱	۱۸۷	۲۳۶	۳۰۱
۱۴۰۲/ دوره ششم	۷۹	۸۷	۱۰۰	۸۱	۹۸	۱۰۸
مجموع	۶۹۹	۹۴۸	۱۷۲۹	۹۵۶	۱۲۰۳	۱۷۹۳

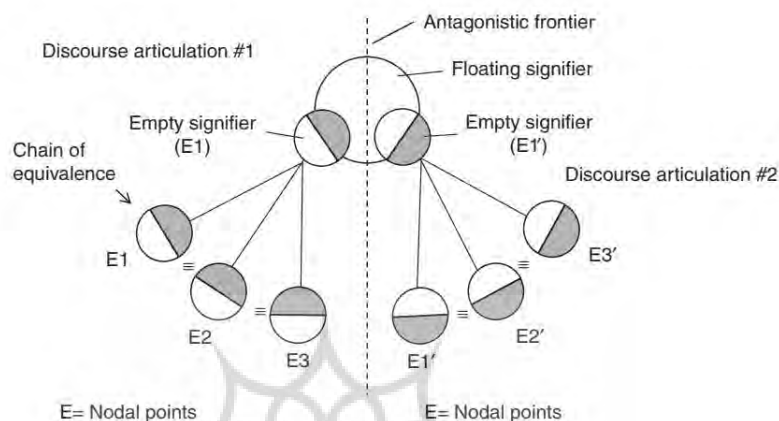
روش‌شناسی

از آنجاکه در نظریه گفتمان، گفتمان به‌عنوان دستگاه معناسازی و سیاست ساخت معنا شناخته می‌شود، تحلیل آن نیازمند روش‌های دقیق است (Lester et al., 2017). این پژوهش از تحلیل گفتمان به‌عنوان چارچوب معرفت‌شناختی برای بررسی پیچیدگی‌های گفتمانی استفاده می‌کند. حوزه تحلیل گفتمان متنوع است (Van Bommel & Spicer, 2011) و هر رویکرد دارای محدودیت‌هایی در تحلیل است (Jørgensen & Phillips, 2002). از جمله این محدودیت‌ها می‌توان به فقدان ابزارهای تحلیل زبانی در نظریه گفتمان و تمرکز بیش از حد بر تحلیل زبانی متن در تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف اشاره کرد. برای غلبه بر این محدودیت‌ها و انجام تحلیل جامع از پدیده‌های پیچیده گفتمانی، رویکردهای ترکیبی بهترین گزینه هستند (Molina-Azorin et al., 2017). در این تحقیق، تحلیل گفتمان چنددیدگاهی با ترکیب چارچوب نظری لاکلاو و موفه (تحلیل کلان) و ابزارهای متن‌کاوی (تحلیل خرد) به کار گرفته می‌شود. این ترکیب به درک عمیق‌تری از میدان‌های گفتمانی کمک کرده و به پیشرفت نظری در شناسایی گفتمان‌ها در متون مختلف می‌انجامد (Aranda et al., 2021; Törnberg & Törnberg, 2016). این تحقیق همچنین یک چارچوب تحلیلی منسجم‌تری برای بررسی هم‌زمان سطوح کلان و خرد گفتمان ارائه می‌دهد.

این پژوهش شامل دو سطح تحلیل خرد و کلان است. در سطح خرد، با استفاده از مدل‌سازی موضوعی و کاربرد الگوریتم^{۱۸} (LDA)، مضامین گفتمانی و ساختارهای پنهان متن شناسایی می‌شوند. مدل‌سازی موضوعی^{۱۹} (Jacobs & Tschötschel, 2016) داده‌ها را کاهش داده و هر متن را در ترکیبی از مضامین نمایش می‌دهد.

2019). این پژوهش با استفاده از نرم‌افزار RapidMiner به ایجاد مدل‌سازی موضوعی و متن‌کاوی داده‌ها در سطح خرد تحلیل متن می‌پردازد.

در سطح کلان با استفاده از مفاهیم تحلیلی لاکلائو و موفه در نظریه گفتمان به تحلیل ساختارهای گفتمانی و سازوکار تولید معنا در آن‌ها پرداخته می‌شود. در نظریه گفتمان، برای تحلیل روابط هژمونیک در تفاسیر گفتمانی از سه عنصر کلیدی بهره برده می‌شود؛ ساخت زنجیره‌های هم‌ارزی^{۲۰}، تعیین مرز و قلمرو متضاد گفتمانی و زنجیره تفاوت^{۲۱}، معناداری به خواست‌های گفتمان از طریق دال‌های خالی^{۲۲} و مرکزی^{۲۳} (Stengel & Nabers, 2019).

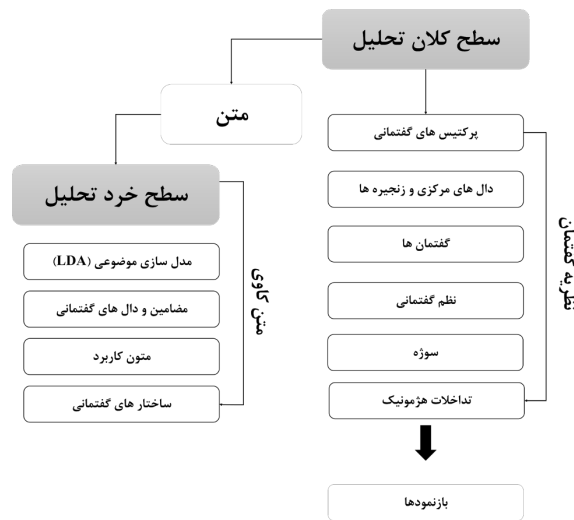


شکل ۲. تشکیل سه عنصر کلیدی در تحلیل روابط هژمونیک
منبع: Walton & Boon, 2014

برخی از مفاهیم این سه عنصر تحلیلی عبارت‌اند از:

دال مرکزی: نشانه ممتازی است که دال‌های دیگر، توسط گفتمان حول آن مفصل‌بندی می‌شوند (Jørgensen & Phillips, 2002).

- دال‌های شناور^{۲۴}: نشانه‌ای با بی‌معنایی ذاتی که می‌تواند معانی مختلفی را براساس روابط متنی خود اتخاذ کند (Jørgensen & Phillips, 2002). برای نمونه، توسعه شهری در این پژوهش به‌عنوان یک دال شناور معرفی می‌شود و گفتمان‌های متفاوتی سعی بر آن دارند تا تفسیر خود از توسعه را بر آن الحاق کنند.
- منطق هم‌ارزی: منطق مشتق شده گفتمان از چارچوب ساده‌سازی و تضاد که در جهت از بین بردن تفاوت‌ها و شکل دادن یک قلمرو و مرز مشخص و در تضاد با گفتمان‌های دیگر است (Jabareen & Eizenberg, 2021). برای نمونه گفتمان‌ها در تفسیر توسعه شهری بین نشانه‌های زبانی متفاوت، زنجیره هم‌ارزی ایجاد می‌کنند تا تفاوت‌های آن‌ها در مقابل یک تفاوت بزرگ‌تر (گفتمان دیگری) وحدت پیدا کنند.
- منطق تفاوت: منطق تفاوت قواعدی را برجسته می‌کند که تضاد درونی بین گفتمان‌ها در آن برجسته می‌شود و «ما» در مقابل «آن‌ها» قرار می‌گیرد. به‌طور مثال گفتمان‌ها در تفسیر توسعه سعی بر آن دارند تا با کاربرد منطق تفاوت تضاد بین توسعه‌مداری «ما» و ضد توسعه «آن‌ها» را شکل دهند و به‌این ترتیب گفتمان مقابل خود را، یک گفتمان ضد توسعه معرفی کنند.
- پرکتیس گفتمانی: نحوه تولید و مصرف متن در جهت ایجاد دانش در موقعیت‌های متفاوت زبانی و گفتمانی است (Bacchi & Bonham, 2014).



شکل ۳. تحلیل چند دیدگاهی پژوهش

یافته‌ها

مضامین گفتمانی در تحلیل میدان برنامه‌ریزی

به دلیل ظهور ساختارهای کلان معنایی گفتمان‌ها در مضامین گفتمانی، آن‌ها منبع اصلی شناسایی گفتمان‌ها هستند (Van Dijk, 2009). شناسایی مضامین گفتمانی در هر متن شامل توجه به زنجیره‌های معنادار سیستماتیک از طریق؛ شناسایی کلمات خاص یا دیگر آیت‌های معنایی است (Spicer & Fleming, 2007)، که با استفاده از مدل سازی موضوعی و کاربرد الگوریتم LDA در آن صورت گرفت. در این مدل سازی، مضامین هر دوره به ۱۰ خوشه تقسیم شدند. هر خوشه توسط دال‌های کاربردی شناسایی شد که وزن آن‌ها نشان‌دهنده اهمیت و شدت تکرار آن‌ها در متن‌ها است (در جدول (۲) مضامین دوره پنجم به صورت نمونه مشخص شده است). این دال‌های کلیدی در هر مضمون، نشان‌دهنده زنجیره‌های معنایی خاصی در متن هستند که متصل به ساختارهای گفتمانی مهمی هستند (Brinkmann, 2019). این مضامین، آنچه در یک متن مهم است را سازماندهی می‌کنند و ساختار موضوعی نهفته در آن را مشخص می‌کنند (Van Dijk, 1985). بنابراین هر یک از این مضامین متصل به ساختارهای گسترده‌تری در متن هستند که باید درون آن متن مورد تحلیل قرار گیرند.

جدول ۲. مضامین گشفت شده مدل سازی موضوعی دوره پنجم

مضامین	دال‌های کلیدی	وزن دال‌ها	مضامین	دال‌های کلیدی	وزن دال‌ها
.0	شهروندان	649.0	5.0	شهرداری	849.0
	آموزش	202.0		مدیریت	438.0
	اجتماعی	146.0		شورا	385.0
	فرهنگی	126.0		تعامل	320.0
	شهروندی	120.0		شهردار	307.0

مضامین	وزن دال‌ها	مضامین	وزن دال‌ها
1.0	شهرداری	6.0	شورای شهر
	عمومی		فرهنگی
	پروژه		پژوهش
	پایاده		پایدار
	معماری		برنامه‌ریزی
2.0	اجتماعی	7.0	بافت
	محلات		خدمات
	مدیریت		شهروندان
	مشارکت		مناطق
	جامعه		فضای سبز
3.0	گردشگری	8.0	توسعه
	اقتصادی		مشارکت
	پروژه		شهرداری
	سرمایه		همیاران
	سرمایه‌گذاری		شهروندان
4.0	همدان	9.0	قانون
	بافت تاریخی		برنامه
	اقتصادی		درآمد
	معماری		توسعه
	بازآفرینی		اجرایی

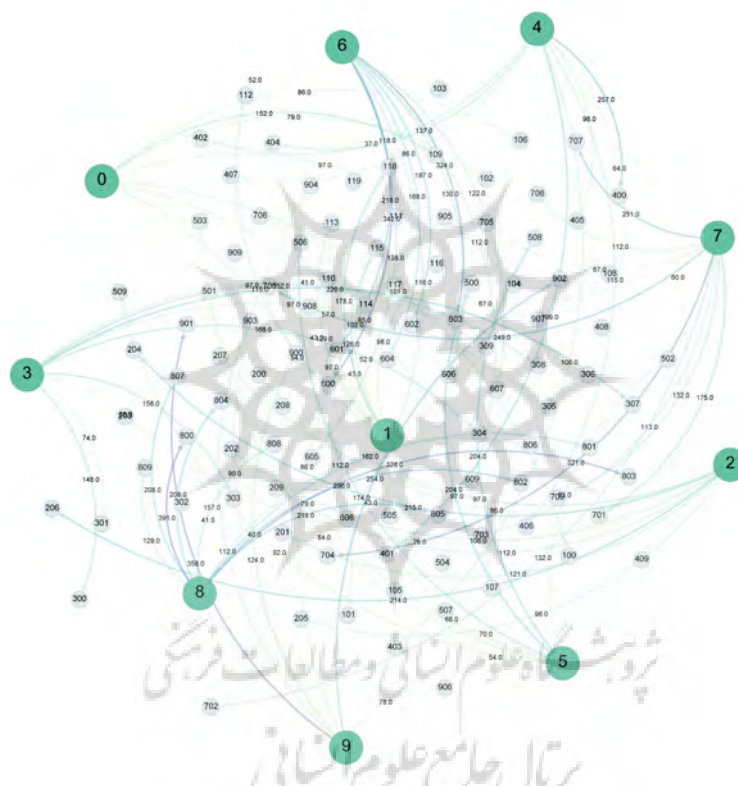
شناسایی ساختارهای گفتمانی و صورت‌بندی کلی

شناسایی مضامین و دال‌های اصلی که در هریک از آن‌ها خوشه‌بندی شده است، مسیر شناسایی متن‌های اصلی هستند که این دال‌ها در آن‌ها به کار برده شده‌اند. بدین ترتیب ما هریک از مضامین و دال‌های کشف شده را در متن خود مورد تحلیل قرار می‌دهیم (Bakumov, 2022). این مهم به کشف روابط درونی گفتمان‌ها و شناخت نوعیت آن‌ها منجر می‌شود، چرا که تشکیل یک گفتمان شامل ساختاردهی دال‌ها به معانی معینی است تا معانی دیگر را کنار بگذارد و به تثبیت معنایی برسد (Rear & Jones, 2013).

با استفاده از متون مرتبط، دال‌های کلیدی هر مضمون به کدهای کلی در نرم‌افزار MAXQDA تبدیل می‌شوند. این کدها بخش‌های تولید و مصرف متن در تفسیر دال‌های شناوری چون توسعه را نمایان می‌سازند و به‌عنوان پرکتیس گفتمانی کدبندی می‌شوند. به این ترتیب هریک از کدهای استخراجی، نماینده صورت‌بندی کلی از یک ساختار گسترده‌تر به نام گفتمان هستند. به‌عنوان مثال، مضمون ۱ که در جدول (۲) با دال‌های اجتماعی، محلات، مدیریت، مشارکت و جامعه شناسایی گردید به ۴۹ متن مرتبط است و زنجیره‌های معنایی را در آن‌ها شکل می‌دهد. هریک از این زنجیره‌های معنایی شکل گرفته درون متون را به‌عنوان یک پرکتیس و یک کد در نظر گرفته و آن‌ها کدبندی می‌شوند.

این روند منجر به شناسایی سه ساختار گفتمانی در هر دوره شد که در ادامه به تشریح هریک پرداخته خواهد شد (جدول ۳). باید توجه داشت که در این مرحله، صورت‌بندی کلی گفتمان‌ها شناسایی می‌گردد و هیچ‌گونه

تحلیلی در خصوص سازوکار تولید معنا و ژانر^{۲۵} قطعی هر گفتمان ارائه نمی‌شود. یک «صورت‌بندی گفتمانی» شامل ساختاری است که از «ابژه‌ها، انواع گزاره‌ها، مفاهیم، یا انتخاب‌های موضوعی» شکل می‌گیرد (Ols- sen, 2021, 46). در بررسی پرتکیس‌های ساختار گفتمانی اول، شدت کاربرد دال‌های کلیدی چون «شهروند»، «مشارکت»، «آموزش» و «اجتماعی» بسیار بالا می‌رود و پرتکیس‌های تولید شده در این ساختار گفتمانی غالباً در یک صورت‌بندی اجتماعی از این دال‌ها استفاده می‌کنند. این شدت کاربرد دال‌های کلیدی در نمودار روابط مضمونی (شکل ۴)، با خطوط ضخیم‌تر نمایان می‌شود و نشان‌دهنده اهمیت این دال‌ها در پرتکیس‌های گفتمانی است. به‌عنوان نمونه، در مضمون ۷ دال‌های کلیدی چون بافت، خدمات و شهروندان سه دال کلیدی پرکاربردی هستند که در نمودار با شماره‌های ۷۰۶، ۷۰۷ و ۷۰۴ با خطوط ضخیم‌تری شناسایی شده‌اند و نشان‌دهنده کاربرد بیشتر آن‌ها در پرتکیس‌های گفتمانی این دوره است.



شکل ۴. دال‌های کلیدی پرکاربرد در هر مضمون دوره پنجم

دومین ساختار گفتمانی این دوره، صورت‌بندی اقتصادی دارد و شدت کاربرد دال‌های کلیدی چون، «اشتغال»، «گردشگری» و «سرمایه‌گذاری» در آن، نشان از تفسیری اقتصادی از دال‌های شناور میدان گفتمانی دارد. در ساختار گفتمانی سوم این دوره نیز می‌توان به صورت‌بندی کالبدی و فضایی^{۲۶} اشاره کرد که با استفاده از دال‌های کلیدی چون «بافت»، «محلات»، «بازآفرینی» به تفسیر معنایی دال‌های شناور میدان گفتمانی این دوره می‌پردازد.

این بررسی در دوره ششم، ساختارها و صورت‌بندی گفتمانی متفاوتی را نسبت به دوره پنجم نشان می‌دهد. در این دوره، در ساختار گفتمانی اول دال‌های کلیدی چون «ترافیک»، «بازگشایی معابر»، «خدمات»

به شدت پرکاربرد هستند و صورت‌بندی کلی این ساختار گفتمانی در یک قالب ترافیکی به تفسیر دال‌های شناور می‌پردازد. در ساختار گفتمانی دوم این دوره نیز پرکتیس‌هایی با مضمون اقتصادی بیشترین کاربرد را داشتند و از دال‌های کلیدی چون «گردشگری مذهبی»، «سرمایه‌گذاری» و «اقتصادی» در تفسیر دال‌های شناور میدان گفتمانی برنامه‌ریزی دوره ششم استفاده می‌کنند. در نهایت در ساختار گفتمانی سوم که کاربرد دال‌های کلیدی چون «مسکن»، «تولید»، «زمین» به شدت در پرکتیس‌های آن افزایش می‌یابد را می‌توان در یک صورت‌بندی کالبدی و عمرانی برچسب‌زنی کرد، چرا که تفسیر کلی در این پرکتیس‌ها از دال‌های شناور، در قالب یک تفسیر عمرانی و کالبدی قرار می‌گیرد. جدول (۳)، نوع صورت‌بندی کلی هر ساختار گفتمانی در هر دوره میدان گفتمانی برنامه‌ریزی فضایی شهر همدان، تعداد پرکتیس‌های مربوط به آن صورت‌بندی‌ها و در نهایت تعداد متون مرتبط شناسایی شده در هر یک از آن‌ها را نشان می‌دهد.

جدول ۳. تعداد متون و پرکتیس‌های مرتبط با هر ساختار گفتمانی

ساختارها	متن متصل به مضمون		پرکتیس		صورت‌بندی کلی	
	پنجم	ششم	پنجم	ششم	پنجم	ششم
دوره						
ساختار گفتمانی اول	۱۲۶	۱۳۱	۱۳۲	۷۶	اجتماعی	ترافیکی
ساختار گفتمانی دوم	۱۰۳	۹۴	۱۲۴	۶۴	اقتصادی	اقتصادی
ساختار گفتمانی سوم	۸۶	۱۱۶	۳۰۰	۲۲۶	کالبدی و فضایی	عمرانی

دال مرکزی در هر ساختار گفتمانی و زنجیره تفسیر

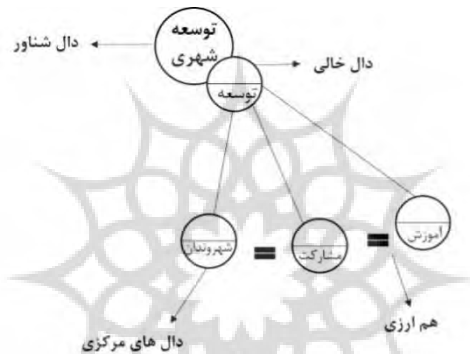
این بخش به شناسایی دال‌های مرکزی در زنجیره‌های هم‌ارزی و تحلیل آن‌ها در روابط هم‌مونیکی می‌پردازد. دال مرکزی، نشانه‌ای است که دال‌های دیگر را در یک زنجیره دلالت به هم پیوند می‌دهد (Howarth et al., 2000) و با قرارگیری در مرکز زنجیره‌های هم‌ارزی، دال شناور را تثبیت و تضاد گفتمانی را شکل می‌دهد (شکل ۲). همان‌طور که اشاره شد در این پژوهش دال شناور در تضاد گفتمانی، توسعه شهری است. بنابراین شناسایی دال‌های مرکزی و زنجیره‌های هم‌ارزی پیرامون این دال، نوع برساخت و تفسیر گفتمان‌ها و سازوکار تولید معنا در میدان گفتمانی برنامه‌ریزی را مشخص می‌کند.

دال مرکزی و تفسیر توسعه شهری در دوره پنجم میدان گفتمانی

همان‌طور که در مراحل قبل اشاره شد در این دوره سه ساختار گفتمانی (اجتماعی، اقتصادی و کالبدی - فضایی) شناسایی شدند که هر یک دارای دال‌های کلیدی مشخصی هستند. قرارگیری و مفصل‌بندی این دال‌ها در زنجیره‌های متنی، نوع دال مرکزی و صورت‌بندی تثبیت شده در هر پرکتیس گفتمانی را مشخص می‌کند. برای مثال، در پرکتیس‌های مرتبط با ساختار گفتمانی اول، دال‌های کلیدی «شهروند»، «مشارکت» و «آموزش» به‌عنوان نشانه‌های ممتاز در مرکز زنجیره‌های هم‌ارزی جای دارند. این زنجیره‌ها به‌گونه‌ای مفصل‌بندی می‌شوند که دال خالی «توسعه» هم‌ارز یک توسعه اجتماعی قرار می‌گیرد و در نتیجه دال شناور توسعه شهری دقیقاً هم‌راستا با این نوع توسعه هویت‌بخشی می‌شود. به‌طور مثال به نمونه پرکتیس‌های کالبدی شده زیر توجه کنید:

(کد ۹، از دسته توسعه): پیشرفت و توسعه روزافزون شهر نیازمند مشارکت همه جانبه شهروندان همدانی است.
(کد ۱، از دسته توسعه): توسعه و پیشرفت شهرها به میزان مشارکت مردمی، بستگی دارد.
(کد ۲۴، دسته مشارکت): باید از جنبه دولتی بودن و حاکمیتی بیرون بیاییم و با مردم ارتباط برقرار کنیم.

در نمونه کدهای بالا دال‌های شناوری چون توسعه و پیشرفت شهری، هم‌ارز مشارکت شهروندی قرار گرفته است. در کد ۹، نشانه «مشارکت» به‌عنوان یک دال مرکزی در زنجیره هم‌ارزی شکل گرفته عمل می‌کند و دال‌های شناور «پیشرفت» و «توسعه» شهری در یک زنجیره، هم‌ارز با مشارکت همه جانبه شهروندان می‌شود (شکل ۵). در این زنجیره، نظام معنایی به گونه‌ای شکل می‌گیرد که مشارکت شهروندان به‌عنوان یک دال مرکزی، نیاز و ضرورتی برای توسعه شهری همدان قلمداد می‌شود (کد ۹). در بررسی صورت گرفته ۱۳۲ پرکتیس شناسایی شد که با این صورت‌بندی گفتمانی در میدان گفتمانی برنامه‌ریزی فضایی شهر همدان در دوره پنجم تولید و مصرف شده‌اند.



شکل ۵. صورت‌بندی ساختار گفتمانی اول

این رویه را می‌توان در دو ساختار گفتمانی دیگر این دوره نیز دنبال کرد. در بررسی ۱۲۴ پرکتیس گفتمانی مرتبط با ساختار گفتمانی دوم که با صورت‌بندی اقتصادی شناسایی گردید، دال‌های کلیدی به‌عنوان نشانه‌های ممتاز در مرکز زنجیره‌های هم‌ارزی عمل می‌کنند و نظام معنایی اقتصادی در تفسیر دال شناور توسعه شهری را شکل می‌دهند. به‌طور مثال در نمونه کد ۸، سوژه گفتمان (عضو شورای شهر)، زنجیره هم‌ارزی بین دال‌های کلیدی چون توسعه، دوراندیشی، رشد، چشم‌انداز، مشارکت سرمایه‌گذار، برقرار می‌کند که در مرکز آن نشانه ممتاز «سرمایه‌گذاران» قرار دارد. دال مرکزی سرمایه‌گذاران به گونه‌ای در مرکزیت این زنجیره قرار می‌گیرد که تضاد بین «توسعه» و «عدم توسعه» را شکل داده و سرمایه‌گذاری اقتصادی در شهر را ضرورتی دوراندیشانه، چشم‌انداز محور و اولویت اول در توسعه شهری می‌داند.

(کد ۸، از دسته اقتصادی): افق توسعه شهر نیازمند دور اندیشی است، مادامی می‌توان از توسعه و رشد شهر همدان سخن به میان آورد که چشم‌انداز بلند مدت شهر را در اولویت قرار داد و تحقق این موضوع مستلزم مشارکت و حضور فعالانه سرمایه‌گذاران بخش خصوصی است که بایستی با حمایت همه جانبه و فراهم نمودن شرایط، بستر حضور پررنگ این افراد در عرصه‌های اقتصادی در شهر را فراهم نماییم.

در ساختار گفتمانی سوم نیز که با صورت‌بندی کالبدی و فضایی شناسایی شد، می‌توان زنجیره‌های هم‌ارزی پیرامون دال شناور توسعه را مورد واکاوی قرار داد. در ۳۰۰ پرکتیس تولید شده در این صورت‌بندی، دال‌های

مرکزی چون «بافت»، «متوازن»، «بازآفرینی»، «محرک توسعه» در مرکز زنجیره‌های هم‌ارزی قرار می‌گیرند و دال شناور توسعه شهری را در یک صورت‌بندی کالبدی و فضایی تفسیر می‌کنند. به‌طور نمونه در کد ۱۱، سوژه گفتمان، دال مرکزی بازآفرینی را در محور یک زنجیره تضاد قرار می‌دهد و بین دیدگاه شهرداری‌ها و نهادهای اجرایی کشور به‌عنوان «آن‌ها» که شهرفروشی می‌کنند و دیدگاه بازآفرینی به‌عنوان «ما»، تفاوت شدیدی ایجاد می‌کند. در ادامه این پرکتیس، برای تثبیت معنایی، از یک منطق تفاوت استفاده می‌شود و اشاره می‌کند؛ در صورتی که دیدگاه بازآفرینی (دیدگاه ما) شکل نگیرد، رسیدن به توسعه ممکن نیست. چنین پرکتیس‌هایی سعی بر آن دارند تا دال شناور توسعه شهری در میدان گفتمانی برنامه‌ریزی همدان را در یک صورت‌بندی کالبدی و فضایی بازنمایی کنند.

(کد ۱۱، از دسته بازآفرینی): متأسفانه شهرداری و نهادهای اجرایی نه در همدان بلکه در تمام کشور، تنها نگاهی تجاری داشته و در پی شهرفروشی هستند. اگر در زندگی انسان بازآفرینی در نظر گرفته نشود، به توسعه نمی‌توان امیدوار بود.

باید توجه داشت که استفاده از برچسب کالبدی و فضایی به معنای صورت‌بندی یکسان این دو رویکرد متفاوت در یک قالب معنایی و محتوایی نیست. بلکه ساختار گفتمانی سوم صورت‌بندی پیچیده‌ای را ایجاد می‌کند که از هر دو رویکرد برای مشروعیت‌بخشی استفاده می‌کند. این مفصل‌بندی در متون شامل زنجیره‌های فضایی و کالبدی است که بین دانش شهرسازی و رشته‌های معماری و عمران ارتباط برقرار می‌کند. به‌طور نمونه در پرکتیس گفتمانی این ساختار با کد ۵۵، سوژه گفتمان در ابتدا معابر شهری را در یک مفهوم فضایی به رشته‌های ارتباطی فضا و کارکرد تأثیرگذار آن‌ها در زندگی اجتماعی مردم تفسیر می‌کند که نقش حیاتی در پویایی شهر دارد. در ادامه مفصل‌بندی بین این مفاهیم فضایی با مفاهیم کالبدی چون اصلاح هندسی و روان‌سازی ترافیک صورت می‌گیرد تا مشروعیت یک پروژه کاملاً عمرانی و کالبدی در شهر چون پروژه بازگشایی بلوار قدر همدان را مشروعیت بخشد.

(کد ۵۵ از دسته مشروعیت بخشی): معابر شهری، حلقه‌های واسط و رشته‌های ارتباطی بناها و سایر فضاهای شهری است، که اگر با دقت مورد توجه قرارگیرد، بیشترین کارکرد را در زندگی شهری داشته و همچنین حیاتی‌ترین نقش‌ها را برای پویایی یک شهر رقم می‌زند. یک طراحی و اصلاح هندسی صحیح در معابر شهری، بسیاری از مشکلات توسعه‌ای و زیست محیطی و معضلات روانی و اجتماعی را در شهر کاهش می‌دهد. روان‌سازی جریان ترافیک و لذت‌بخش کردن گشت و گذار و تحرک در شهر به واسطه طراحی هندسی الهام‌بخش و صحیح، امکان‌پذیر است. پروژه بازگشایی و احداث بلوار قدر یکی از اقدامات ماندگار مدیریت شهری است که با هزینه ۲۰۰ میلیارد ریالی احداث شده است تا در رفع ترافیک منطقه خضر اثرگذار باشد.

در نهایت سه دال مرکزی پرتکرار که در پرکتیس‌های تولید شده هر گفتمان قرار دارند در نمودار حرارتی^{۲۶} زیر مشخص شده‌اند (شکل ۶). همان‌طور که در این نمودار مشخص شده است، هریک از گفتمان‌های شناسایی شده از سه دال مرکزی استفاده زیادی کرده‌اند که در این بین، در پرکتیس‌های گفتمان اول شدت استفاده از این دال‌ها بیشتر است.



شکل ۶. نمودار حرارتی در نرم افزار RapidMiner، کاربرد دال های مرکزی در سه گفتمان شناسایی شده دوره پنجم

تفسیر توسعه شهری در دوره ششم میدان گفتمانی

در دوره ششم میدان گفتمانی برنامه ریزی فضایی شهر همدان، تفسیر توسعه شهری تفاوت اساسی با دوره قبل پیدا می کند و کشمکش گفتمانی در آن بیش از آنکه از صورت بندی های اجتماعی پیروی کند، تمرکز زیادی بر صورت بندی های عمرانی و کالبدی دارند. در بررسی پراکتیس های ساختار گفتمانی اول مشخص شد که زنجیره های شکل گرفته پیرامون دال های مرکزی چون (ترافیک، بازگشایی، معابر)، تفسیری ترافیکی از دال های شناور میدان گفتمانی دوره پنجم، به ویژه توسعه شهری ارائه می کنند. به طور مثال در کد ۲۱، پراکتیس گفتمانی به گونه ای تولید می شود که دال شناور توسعه شهر، هم ارز اصلاح هندسی معابر قرار می گیرد. در این پراکتیس در ابتدا سوژه گفتمان، دال های کلیدی چون حل معضلات ترافیکی، سهولت تردد و رفت و آمد شهروندان، را معلول اصلاح هندسی معابر شهری می داند و دال مرکزی «اصلاح هندسی» در یک زنجیره هم ارزی، معادل توسعه شهری قرار می گیرد. در این زنجیره، تضاد بین زیبایی شهر، خدمات و حل معضلات ترافیکی شهر، با کاربرد دال مرکزی اصلاح هندسی صورت می گیرد. به گونه ای که متن دارای دو قطب مثبت و منفی می شود که «اجرای اصلاح هندسی» در آن، بیانگر تفاوت های مثبتی چون زیبایی، خدمات و حل معضلات ترافیکی شهر است و «عدم اجرای» آن برابر با تفاوت های منفی چون عدم زیبایی، خدمات و ناتوانی در پاسخ به معضلات ترافیکی در شهر می شود. در نتیجه ضرورت اجرای اصلاح هندسی برای توسعه شهری به عنوان یک صورت بندی گفتمانی ایجاد می شود. در بررسی صورت گرفته، ۷۴ پراکتیس شناسایی شد که با این صورت بندی گفتمانی در میدان گفتمانی برنامه ریزی فضایی شهر همدان در دوره ششم تولید و مصرف شده اند.

(کد ۲۱، از دسته پروژه محور): برای حل معضلات ترافیکی، سهولت تردد و رفت و آمد شهروندان، اصلاح هندسی و توسعه شهر برای ارائه انواع خدمات و زیباسازی ها معبرگشایی در دستور کار شهرداری ها قرار دارد که گاهی با تملک ها همراه است و هزینه های بسیاری برای شهرداری ها به دنبال خواهد داشت.

در ساختار گفتمانی دوم در این دوره نیز که با صورت بندی اقتصادی شناسایی شد، تفاوت ژانری زیادی با گفتمان اقتصادی دوره پنجم دیده می شود. در این گفتمان مشخص شد که دال هایی چون «فرهنگی»، «گردشگری مذهبی»، «اقتصاد»، «سرمایه گذاری»، در مرکزیت پراکتیس های این گفتمان قرار دارند. زنجیره های هم ارزی شکل گرفته در پراکتیس های این گفتمان غالباً در صورت بندی اقتصادی دال های شناور میدان گفتمانی را تفسیر و بازنمایی می کنند. برای نمونه در کد ۴، پراکتیس تولید شده، پیرامون دال مرکزی

«گردشگری»، زنجیره‌ای از تضاد را با دال‌های کلیدی چون کمبود منابع آبی و کشاورزی، ایجاد کرده و تفاوت‌های مثبتی چون «ارتقا و فرصت» را در برجسته‌سازی دال مرکزی گردشگری ایجاد می‌کند. در این زنجیره، سوژه گفتمان با استفاده از تضاد شکل گرفته، کشاورزی را طرد و گردشگری را برجسته می‌کند و در نهایت دال شناور توسعه شهری را با استفاده از مفاهیم اقتصادی چون گردشگری هم‌ارز می‌کند. در بررسی صورت گرفته، ۶۴ پرکتیس شناسایی شد که با این صورت‌بندی گفتمانی تولید و مصرف شده‌اند.

(کد ۴، دسته گردشگری): بهترین فرصت برای ارتقا و توسعه همدان موضوع گردشگری است چراکه به دلیل کمبود منابع آب باید از حوزه کشاورزی عبور کرده و به گردشگری برسیم و آن را جزو اولویت قرار دهیم.

در ساختار گفتمانی سوم در این دوره نیز مشخص شد که این گفتمان دارای دال‌های مرکزی از قبیل «مسکن»، «تولید»، «خدمات» و «عدالت» است و زنجیره دلالت خود را پیرامون این دال‌ها شکل می‌دهد. پرکتیس‌های این ساختار گفتمانی، دال شناور توسعه شهری را در یک زنجیره هم‌ارزی با مرکزیت دال‌هایی چون مسکن و خدمات قرار داده و تفسیر می‌کنند. به طور مثال در کد ۳۶، پرکتیس تولید شده از زنجیره‌ای شکل گرفته است که در مرکزیت آن «الحاق زمین» قرار دارد و با استفاده از دال‌های کلیدی چون محدودیت زمین و قیمت زمین، الحاق ۲۰۰۰ هکتار زمین به شهر همدان را تثبیت معنایی می‌کند و در نهایت دال شناور توسعه شهری، هم‌ارز الحاق زمین قرار می‌گیرد و در یک صورت‌بندی عمرانی، تفسیر و برساخته می‌شود. در میدان گفتمانی دوره ششم برنامه‌ریزی فضایی شهر همدان، ۲۲۶ پرکتیس یافت شد که با این صورت‌بندی، دال شناور توسعه شهری را تفسیر و برساخته می‌کنند.

(کد ۳۶، از دسته توسعه کالبدی): در همدان قیمت زمین تابع یکسری عوامل از جمله محدودیت زمین بود که با تصویب طرح جامع ۲۰۰۰ هکتار به همدان اضافه شد و شهر توسعه یافت به طوری که وسعت این شهر از ۵۷۰۰ هکتار به ۷۷۰۰ هکتار رسید.

در نهایت سه دال مرکزی پرتکرار که در پرکتیس‌های تولید شده هر گفتمان قرار دارند در نمودار حرارتی زیر مشخص شده‌اند (شکل ۷). همان‌طور که در این نمودار مشخص شده است، هریک از گفتمان‌های شناسایی شده از سه دال مرکزی استفاده زیادی کرده‌اند که در این بین در پرکتیس‌های گفتمان سوم شدت استفاده از این دال‌ها بیشتر است.



شکل ۷. نمودار حرارتی در نرم افزار RapidMiner. کاربرد دال‌های مرکزی در سه گفتمان شناسایی شده دوره ششم

مقایسه ساختارهای گفتمانی دو دوره و اتصال به نظم گفتمانی

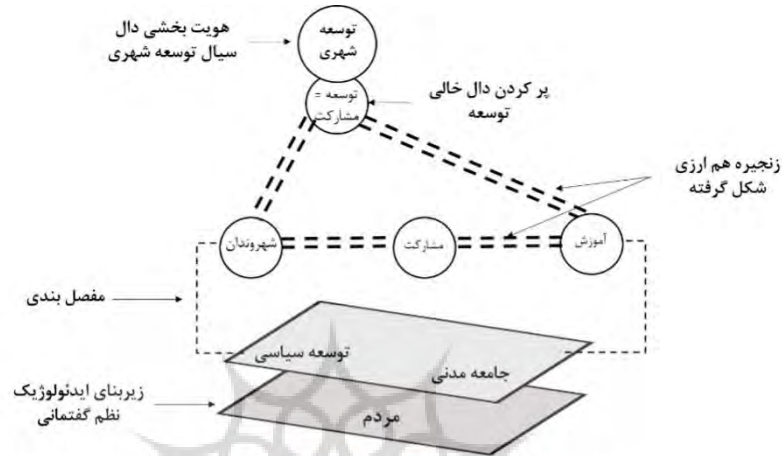
یافته‌ها نشان داد که در هر دوره میدان گفتمانی برنامه‌ریزی فضایی شهر همدان، سه گفتمان برجسته وجود دارد که برای تفسیر دال شناور توسعه شهری رقابت می‌کنند. علی‌رغم تفاوت‌های گفتمانی، تضاد اصلی بین تفسیر هژمونیک دوره پنجم و ششم از توسعه شهری مشهود است، که ناشی از تعارضات نظم گفتمانی^{۲۷} در هر دوره است. نظم گفتمانی چارچوبی است که گفتمان‌های مختلف را در قلمرو مشترکی قرار می‌دهد و محدودیت‌هایی برای تولید گفتمان‌ها ایجاد می‌کند (Jørgensen & Phillips, 2002). به‌طور مثال دو گفتمان شهرسازی و معماری، اگرچه دارای صورت‌بندی و درنهایت تفسیر جداگونه‌ای از «شهر» هستند، اما در یک قلمرو مشترک و نظم علمی قرار می‌گیرند. در این بخش ما بر شناسایی نظم گفتمانی هژمونیک هر دوره تمرکز خواهیم کرد و قلمرو واحد گفتمان‌های هر دوره را روشن می‌کنیم.

همان‌طور که اشاره شد، سه گفتمان شناسایی شده در هر دوره، دارای دال‌های مرکزی هستند که گفتمان‌ها به‌واسطه آن‌ها زنجیره‌های هم‌ارزی و دلالت خود را نظام می‌دهند و دال‌های شناور مورد کشمکش در میدان گفتمانی را تفسیر و برساخته می‌کنند. با این حال، بررسی پراکتیک‌های تولید شده هر دوره به‌طور مشخص نشان می‌دهد که برساخت کلی دوره پنجم نسبت به دوره ششم در یک قلمرو اجتماعی تری قرار دارد و برساخت‌های دوره ششم در یک قلمرو کالبدی و اقتصادی قرار می‌گیرد (رجوع به تفسیر دو دوره از توسعه شهری). در بررسی ۵۵۶ پراکتیک کدبندی شده دوره پنجم و ۳۶۶ پراکتیک کدبندی شده دوره ششم پیرامون دال شناور توسعه شهری همدان، مشخص شد که گفتمان‌های هر دوره در دورن یک قلمرو کلی تری مشغول رقابت و کشمکش گفتمانی هستند. در دوره پنجم، دال مرکزی «شهروند» کاربردی‌ترین دال مرکزی است (شکل ۶) و مباحث شهروندی و اجتماعی در کانون توجه قرار دارند. اگرچه ژانرهای گفتمانی مختلفی مانند اجتماعی، اقتصادی و فضایی در این دوره وجود دارد و برساخت‌های متفاوتی از توسعه ارائه می‌کنند، اما همگی در یک نظم گفتمانی معین در حال رقابت هستند. بررسی پراکتیک‌های این دوره نشان می‌دهد که، این نظم در واقع نمایانگر یک قلمرو سیاسی با صورت‌بندی اصلاح‌طلبانه است. صورت‌بندی اصلاح‌طلب که از گفتمان تجدید اقتباس شده است با دال مرکزی «مردم» به‌دنبال ایجاد فضای سیاسی اصلاحی مبتنی بر احترام به قوانین مدنی و پیگیری توسعه سیاسی، حقوق شهروندی و مردم‌سالاری دینی است (شکل ۹) (Aqababae & Razaghi, 2022). دلیل این مهم را باید در مفصل‌بندی‌های صورت گرفته در انواع پراکتیک‌های گفتمانی این دوره یافت. در این دوره همان‌طور که در بخش تفسیر توسعه شهری دوره پنجم مشخص شد، دال شناور توسعه شهری، مفصل‌بندی زیادی با دال‌های مرکزی چون «شهروند» و «مشارکت» دارند. این مفصل‌بندی نه تنها در ساختار گفتمانی اول بلکه در ساختارهای گفتمانی دوم و سوم که دارای ژانرهای اقتصادی و کالبدی_فضایی در میدان گفتمانی هستند دیده می‌شود. برای مثال به نمونه پراکتیک زیر که از یک گفتمان کالبدی_فضایی در دوره پنجم است توجه کنید:

(کد ۴۴، از دسته آموزش شهروندی): ارتقا فرهنگ شهروندی و آموزش‌های شهروندی باعث کاهش هزینه‌ها در نگهداری شهر، رشد و تکامل شهر، افزایش فعالیت‌های عمرانی و... می‌شود.

در این پراکتیک گفتمانی، سوژه گفتمان دال‌های نگهداشت شهر، افزایش فعالیت‌های عمرانی و تکامل شهر را که از دال‌های مرکزی گفتمان فضایی هستند، وابسته به ارتقا «فرهنگ شهروندی» و «آموزش‌های شهروندی» می‌داند. این نوع مفصل‌بندی صورت گرفته به‌دلیل وجود قلمرویی مشخص و مشترک است که توسط نظم گفتمان سیاسی اصلاح‌طلب در این دوره ایجاد شده است. همان‌طور که در نظریه گفتمان بیان می‌شود؛ ازآنجا که دال شناور، نشانه‌ای با بی‌معنایی ذاتی است، می‌تواند معانی مختلفی را براساس روابط متنی خود

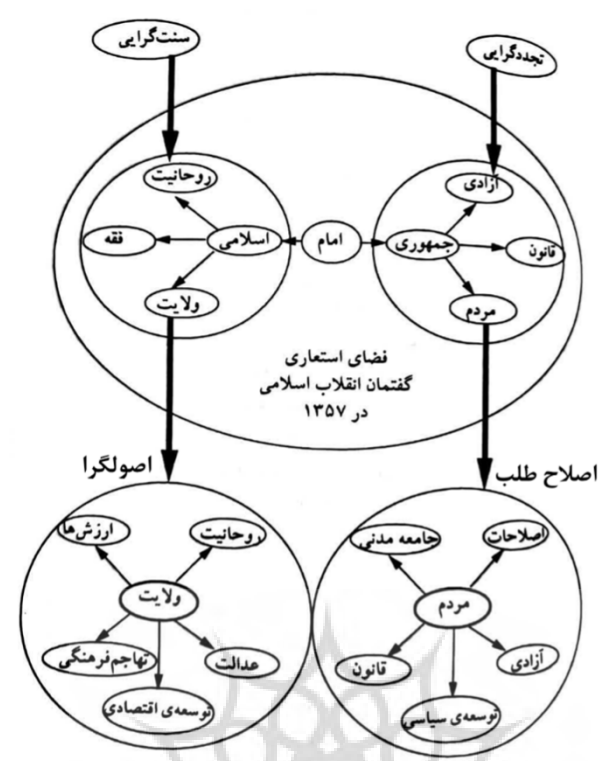
اتخاذ کند (Jørgensen & Phillips, 2002)، در نتیجه هر برساخت هژمونیک دیگری نیز می‌توانست در میدان گفتمانی دوره پنجم برنامه‌ریزی فضایی شهر همدان، دال شناور توسعه شهری را تصاحب کند. اما نکته مهم آن است که به دلیل وجود نظم گفتمانی اصلاح طلب و ایجاد زیربناهای گفتمانی لازم برای تثبیت معنایی دال شناور، تفسیر توسعه شهری در دوره پنجم در صورت‌بندی این نظم گفتمانی قرار می‌گیرد^{۲۸} (شکل ۸). دلیل این استدلال آن است که این موضوع در دوره ششم میدان گفتمانی کاملاً متفاوت می‌شود و برساخت دال شناور توسعه شهری در قلمرویی جدیدی قرار می‌گیرد و در یک برساخت عمرانی و اقتصادی بازنمایی می‌شود.



شکل ۸. زنجیره و مفصل‌بندی شکل گرفته در نظم گفتمانی هژمونیک دوره پنجم

در بررسی ۳۶۶ پرکتیس تولیدشده از دوره ششم، مشخص شد که نظم گفتمان هژمونیک در این دوره، نظم سیاسی با صورت‌بندی اصولگرایی است. در این دوره دال‌های مرکزی چون «مسکن» و «خدمات» به شدت پرکاربرد هستند (شکل ۷) و صورت‌بندی‌های دینی و کالبدی از توسعه در کانون توجه این دوره قرار دارند. صورت‌بندی اصولگرا که از گفتمان سنت‌گرا اقتباس شده است با دال مرکزی اسلام و با داشتن عقاید شرعی و فقهی، ولایت فقیه، اجتهاد، عدل الهی و اسلامی درصدد پرورش امت اسلامی متعهد و مطیع هستند (Aqababae & Razaghi, 2022).

به عبارت دقیق‌تر در بررسی ۳۶۶ پرکتیس گفتمانی دوره ششم، مشخص شد که مفصل‌بندی سه ساختار گفتمانی شناسایی شده با دال‌های مرکزی چون «مسکن»، «معاور»، «متوازن»، «ترافیک» و «اقتصاد» به شدت بالاست (شکل ۷). این دال‌های مرکزی که در ژانرهای متفاوتی در میدان گفتمانی دوره ششم استفاده می‌شوند، غالباً در مفصل‌بندی نشانه‌های تثبیت‌شده نظم گفتمانی اصولگرا (رجوع کنید به شکل ۹) به عنوان نظم هژمونیک دوره ششم قرار دارند. مفصل‌بندی که دال‌های مرکزی این دوره چون؛ تولید مسکن، اصلاح معاور و توسعه متوازن را هم‌ارز دال‌های تثبیت‌شده اصولگرایی چون «عدالت و توسعه اقتصادی»، «عدالت و مسکن»، «عدالت و خدمات‌رسانی» قرار می‌دهد (شکل ۱۰).



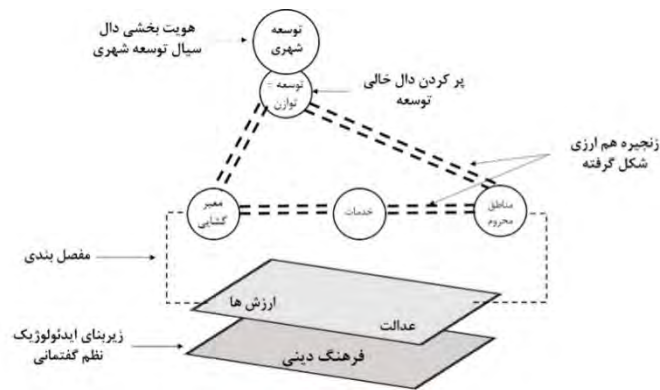
شکل ۹. دو نظم گفتمانی اصلاح طلب و اصولگرا

منبع: سلطانی، ۱۴۰۰، ۱۵۵

برای نمونه، در پرکتیس گفتمانی با کد ۱۴، در ابتدا نشانه عدالت، به عنوان یک سیاست جدید در مدیریت شهری برجسته می شود، سپس زنجیره هم ارزی شکل گرفته در پرکتیس، دال معبرگشایی را در محوریت خود قرار می دهد و با مفصل بندی بین آن و نشانه تثبیت شده «عدالت» به شکل دادن نظام معنایی می پردازد که تفسیر آن برجسته سازی مناطق کم تر توسعه یافته شهری در جهت ایجاد عدالت شهری است. همچنین در نمونه پرکتیس کد ۷، سوژه گفتمان در ابتدا اصلاحات هندسی معابر را یکی از اهداف مدیریت شهری برمی شمارد و این هدف را با دو بینامتنیت مفصل بندی می کند. در ابتدا آن را به آمار تصادفات منجر به فوت مفصل بندی می کند تا پیش زمینه ای برای ارزش بخشی دینی با ذکر آیه ای از قرآن شود. سپس با استفاده از آیه ای از قرآن، میزان مشروعیت پرکتیس گفتمانی را افزایش می دهد. این نوع مفصل بندی در اکثر نمونه پرکتیس های اشاره شده مشهود است و در صورت بندی کلی پرکتیس های گفتمانی تولید شده در این دوره مشاهده می شود.

(کد ۱۴، از دسته عدالت محور): یکی از سیاست های جدید مدیریت شهری را رعایت عدالت در بودجه بندی دانست و افزود: در کنار توجه به مناطق بالای شهر تلاش کردیم توزیع پروژه ها در مناطق کمتر توسعه یافته صورت بگیرد به طوری که بیشترین معبرگشایی ها در مناطق سه و چهار اتفاق افتاده است که یک اتفاق بی نظیر است.

(کد ۷ از دسته منطق تفاوت): یکی از اهداف ما در حوزه اصلاحات هندسی بهبود امور و کاهش تصادفات است که تمام تلاش خود را در این زمینه به کار خواهیم گرفت. از سال ۹۶ تا ۱۴۰۱ در همدان به طور متوسط سالانه بیش از ۳۰ تا ۴۰ نفر در اثر تصادفات فوت می کنند و از آنجا که خداوند در آیه ۳۲ سوره مائده می فرماید که نجات یک انسان به مانند نجات جان تمام آن جامعه است و برای حفظ جان انسان ارزش قائل شده است، ما نیز باید دست به دست هم این مهم را فراهم کنیم.



شکل ۱۰. زنجیره و مفصل‌بندی شکل گرفته در نظم گفتمانی هژمونیک دوره ششم میدان گفتمانی

آنتاگونیسم میدان گفتمانی در دال شناور توسعه شهری همدان

تفسیر و برساخت‌های دو دوره میدان گفتمانی به دلیل زیربنا و فضای هژمونیک که نظم سیاسی ایجاد کرده، دچار دوگانگی ساختاری هستند. گفتمان اصلاح‌طلبی به دنبال توسعه اجتماعی و تقویت سرمایه اجتماعی با استناد به قوانین مدنی است، در حالی که اصول‌گرایی به توسعه کالبدی و تقویت ارزش‌های دینی مبتنی بر قوانین الهی می‌پردازد. این دوگانگی به آنتاگونیسم میان دو گفتمان هژمونیک منجر می‌شود. نکته کلیدی این است که این دوگانگی نه تنها بر جریان توسعه شهری تأثیر منفی می‌گذارد، بلکه فضای ضد توسعه و غیرمولدی را ایجاد می‌کند. در چنین شرایطی، سیاست برنامه‌ریزی به برنامه‌ریزی سیاسی تبدیل می‌شود و توسعه شهری تحت تأثیر نگرش‌های سیاسی و حزبی قرار می‌گیرد. یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده دوگانگی و فضای آنتاگونیسم در دو دوره میدان گفتمانی برنامه‌ریزی شهر همدان است که نشان می‌دهد جریان توسعه هرگز در یک فرایند تکاملی قرار نگرفته است. این مهم را می‌توان از طریق تفاوت مصوبات هر دوره و بازنمودهای گفتمانی آن‌ها نمایان کرد. به بیان ژوکین؛ در حالی که مجموعه‌ای از معانی خیالی اجتماعی در زبان‌های نمادین مفهوم‌سازی می‌شوند، این معانی در انواع پرکتیس‌های فضایی و اجتماعی، از طراحی شهری گرفته تا سیاست مسکن، تحقق یافته و واقعی می‌شوند (Zukin et al., 1998). در نتیجه بازنمود پرکتیس‌های تولید و مصرف شده را می‌توان در فضا دنبال کرد. در این بخش برخی از این بازنمودهای متفاوت در جدول (۴) مشخص شده است.

جدول ۴. برخی از مصوبات و پروژه‌های اجرایی دو دوره میدان گفتمانی برنامه‌ریزی فضایی شهر همدان

دوره ششم	دوره پنجم
مصوبه پیوست عدالت‌محوری به بودجه ۱۴۰۲ شهرداری	سند راهبردی آموزش شهروندی
جشنواره کرامت الوند و تبسم رمضان - راه‌اندازی سامانه شفافیت شهاب	جشنواره شهروند برگزیده - راه‌اندازی نخستین کتابخانه سیار شهری
اجرای طرح «محلات مسجد محور»	اجرای طرح شورای اجتماعی محلات (همیاران محلات)
اجرای سیستم یکپارچه صدور مجوز احداث ساختمان	گشایش رسمی سامانه مردمی ۱۳۷
اجرای طرح جداره‌سازی پیاده‌راه بوعلی	تصویب طرح سما «ساماندهی و مناسب‌سازی اماکن و فضاهای شهری»

دوره ششم	دوره پنجم
تبدیل میدان ۱۳ آبان به چهار راه	نهضت پیاده‌روسازی
الحاق ۲ هزار هکتار به محدوده شهر همدان	ساخت بزرگ‌ترین پارک نواری غرب کشور در همدان
تغییر کاربری باغ میوه همدان از گردشگری به شهرک مسکونی	تصویب اسکای مال همدان
تصویب بودجه ۱۴۰۲ با رویکرد کاملاً ترافیکی	آغاز اولین برنامه مشارکتی شهر همدان «برنامه راهبردی _ عملیاتی شهر»
احداث شهرک مسکونی پرواز	مصوبه احداث شهرداری بافت تاریخی

در جدول (۴)، برخی از مهم‌ترین مصوبات و پروژه‌های اجرایی دو دوره میدان گفتمانی برنامه‌ریزی فضایی شهر همدان مشخص شده است. همان‌طور که در این جدول مشخص است برخی از مصوبات نه تنها در امتداد یکدیگر قرار ندارند بلکه تا حد زیادی در مقابل یکدیگر نیز هستند. به‌طور نمونه تمرکز دوره ششم بر موضوع تولید مسکن و توسعه بیرونی شهر، باعث شد تا حجم زیادی از زمین‌های اطراف شهر که خارج از محدوده قانونی شهر بودند به آن الحاق گردند (الحاق ۲ هزار هکتار به محدوده شهر همدان) و برخی تغییرات کاربری چون تغییر ۱۴۷ هکتار کاربری گردشگری به شهرک مسکونی نیز رقم خورد. این در حالی‌ست که در دوره پنجم تمرکز اصلی بر توسعه دورنی و سرمایه‌گذاری در شهر بود و درنهایت به تصویب طرح‌های درون شهری چون پروژه تجاری اسکای مال در مرکز شهر همدان ختم گردید.

علاوه بر آن می‌توان به رویکرد برجسته انسان‌محوری در دوره پنجم اشاره کرد که به اجرای پروژه‌هایی با عنوان نهضت پیاده‌روسازی، بسیاری از نقاط شهر دارای پیاده‌رو و دسترسی پیاده شدند. این مهم در دوره ششم با تمرکز بودجه عمرانی شهرداری به موضوع ترافیک و حمل‌ونقل و برجسته‌سازی سواره‌محوری، به تعریض و معبرگشایی و افزایش دسترسی سواره در سطح شهر همدان ختم شد.

بنابراین، میدان برنامه‌ریزی فضایی شهر همدان، به دلیل وجود دو زیربنای ایدئولوژیک متفاوت و درنهایت تفاسیر کاملاً مخالف یکدیگر از دال شناور توسعه شهری، به یک میدان آنتاگونیسم و غیرمولد تبدیل شده است. میدانی که در آن تفاسیر متفاوت نه در همپوشانی و به‌نوعی در یک اجماع در تضاد، بلکه در یک کشمکش ضدتوسعه که اجماعی در آن وجود ندارد قرار دارند. یک میدان غیرمولد، سیاسی و کاملاً آنتاگونیسم.

بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش به بررسی این موضوع پرداخته شد که توسعه شهری چگونه در یک تضاد گفتمانی تبدیل به فرایندی ضدتوسعه می‌شود. نتایج نشان می‌دهد که میدان گفتمانی برنامه‌ریزی دارای گفتمان‌های متفاوتی است که در یک نظم گفتمان سیاسی با صورت‌بندی‌های متفاوت، در حال رقابت با یکدیگر هستند. این پژوهش با استفاده از تحلیل دو دوره متفاوت میدان گفتمانی، ساختارهای گفتمانی تأثیرگذار در بساخت توسعه شهری همدان را شناسایی و صورت‌بندی کلی آن‌ها را تحلیل کرد. این یافته‌ها مسیر تحلیلی جدیدی در خصوص بررسی روابط معنا و فضا در میدان گفتمانی برنامه‌ریزی شهری در جامعه ایران را نشان می‌دهد که تا به امروز به آن پرداخته نشده است.

در این بررسی مشخص شد که سه ساختار گفتمانی دوره پنجم در یک قلمرو مشترک (نظم گفتمانی) به بساخت توسعه اجتماعی شهر تمرکز ویژه‌ای دارند. در این دوره اگرچه سه ساختار گفتمانی با ژانرهای

متفاوتی به بر ساخت توسعه شهری می‌پردازند؛ اما همگی در قلمرو و زیربنای ایدئولوژیکی که نظم گفتمان سیاسی اصلاح طلب ایجاد کرده است به تفسیر و بازنمایی توسعه شهری می‌پردازند. همان طور که در دوره ششم نظم گفتمانی اصول‌گرا، تفسیر توسعه شهری را در قالبی کالبدی صورت‌بندی می‌کند. نوع مفصل‌بندی در پراکتیک‌های گفتمانی و کاربرد دال‌های مرکزی در زنجیره‌های معنایی متون استدلال‌های متنی این پژوهش برای شناخت این قلمرو بود. این یافته‌ها همانند مطالعه (Griggs et al., 2017) به شکاف‌های موجود در مطالعات گفتمانی در خصوص مشروعیت‌سازی و موقعیت‌سازی گفتمان‌ها پرداخت. اما تأکید می‌کند که تفسیر توسعه شهری در همدان به شدت تحت تأثیر نظم گفتمان هژمونیک هر دوره است.

تفاوت در تفسیر توسعه به دلیل دو صورت‌بندی زیربنایی متفاوت در میدان گفتمانی برنامه‌ریزی شهر همدان، فرایند توسعه شهری را در معرض یک دوگانگی ساختاری قرار می‌دهد. توسعه‌ای که نظم گفتمان اصلاح طلب با صورت‌بندی اجتماعی و متصل به ارزش‌های جامعه مدنی ارائه می‌دهد، دقیقاً در مقابل توسعه‌ای قرار می‌گیرد که نظم گفتمانی اصول‌گرا تحت عنوان یک توسعه کالبدی متصل به ارزش‌ها و فرهنگ دینی ارائه می‌دهد.

اگرچه تضاد جزءلاینفک میدان برنامه‌ریزی است (Pløger, 2018)، اما ماهیت تضاد بسته به آگونیستی بودن میدان برنامه‌ریزی و یا آنتاگونیستی بودن آن می‌تواند مولد و یا غیرمولد باشد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تضاد گفتمانی پیرامون توسعه در شهر همدان، یک تضاد غیرمولد است که از یک میدان آنتاگونیستی حاصل می‌شود. تفاوت تفسیر توسعه در میدان برنامه‌ریزی شهری همدان، به دلیل مفصل‌بندی با نظم گفتمان سیاسی و زیربنای‌های متفاوت ایدئولوژیک در آن، به میدانی برای حذف گفتمان رقیب و نه اجماع در آن تبدیل شده است. این موضوع را می‌توان از نحوه طرد و حذف مصوبات و پروژه‌های اجرایی که برخی از آن‌ها در جدول (۴) مشخص شده است مشاهده کرد.

فرایند توسعه بر اساس بسیاری از مطالعات یک جریان پیوسته و تکاملی است، با این حال، یافته‌های حاصل از پیامد تفسیر متفاوت توسعه در میدان گفتمانی برنامه‌ریزی شهر همدان نشان می‌دهد که فرایند توسعه شهری در یک جریان معکوس، کاملاً منقطع و غیرمولد است. در چنین میدانی «سیاست برنامه‌ریزی» تبدیل به «امر سیاسی» شده است که در آن گفتمان‌های هژمونیک، دایره تصمیم‌گیری را محدود به منافع سیاسی گروه‌های خاص می‌کنند. این یافته، مشابه مطالعه (Lundqvist, 2004) نشان می‌دهد که وجود گفتمان‌های نهادینه‌شده سیاسی در سطح محلی و تصمیمات شهری، مانعی برای به قدرت رسیدن پراکتیک‌ها و گفتمان‌های جدیدی چون گفتمان برنامه‌ریزی شهری است.

در این میدان آنتاگونیستی، به دلیل قرارگیری «نزاع»^{۲۹} در محور کشمکش‌های گفتمانی، «دشمنان» جایگزین «رقیبان» می‌شوند (Pløger, 2004) و هرگز به شکل میادین آگونیستی به یک «اجماع در تضاد» (Zanotto, 2020; Pløger, 2018; Kühn, 2021) نمی‌رسد. این «بخش نامرئی» (Bassett, 2014) میدان گفتمانی برنامه‌ریزی در زمینه‌ای کمتر دموکراتیک است که پایه تئوریک جدیدی برای مطالعات آگونیستیک در کشورهای در حال توسعه ایجاد می‌کند. این پژوهش، تحلیل نزاع (Pløger, 2004) به جای تضاد و میدان آنتاگونیسم به جای آگونیسم را در مطالعات آتی برنامه‌ریزی در جوامع در حال توسعه پیشنهاد می‌کند. طبق نتایج این پژوهش، سیاسی‌شدن برنامه‌ریزی مهم‌ترین مانع در فرایند توسعه شهری است که باید مورد توجه مطالعات آتی قرار گیرد. این موضوع آستانه حیاتی جدیدی در تئوری برنامه‌ریزی آگونیستی ایجاد می‌کند تا با تحلیل میادین گفتمانی آنتاگونیسم در مطالعات برنامه‌ریزی فضایی، به بینش عمیق‌تری در خصوص چگونگی بر ساخت فضایی شهرها در جنوب جهانی دست یابند.

این پژوهش با قرار دادن تحلیل گفتمان در چارچوب آگونیستی، رویکرد ترکیبی جدیدی بین مدل‌سازی

موضوعی و نظریه‌گفتمان لاکلاو و موفه ارائه می‌دهد. این ترکیب، با بررسی هم‌زمان سطح کلان‌وخرد، فهم عمیق‌تری از میدان گفتمانی ایجاد و محدودیت‌های تحلیل گفتمان در مواجهه با داده‌های بزرگ را کاهش می‌دهد. با این حال، دسترسی محدود به اطلاعات رسمی و قابلیت تعمیم نتایج به دیگر شهرها از محدودیت‌های این مطالعه به شمار می‌رود، که نیاز به بررسی بیشتر در سایر شهرها را برجسته می‌کند.

در نهایت، از آنجاکه یافته‌های این پژوهش شکل‌گیری میدانی آنتاگونیسم و تبدیل برنامه‌ریزی به امری سیاسی را به‌عنوان مهم‌ترین مانع در جریان توسعه شهری معرفی می‌کند، دو نکته مهم را در خصوص کاستن از شرایط آنتاگونیسم و تکامل آن به یک میدان آگونیستی ارائه می‌دهد:

باید توجه داشت که اولین گام برای حرکت از فضای آنتاگونیسم به آگونیسم، شناخت میدان گفتمانی و گفتمان‌های موجود در آن‌هاست. به این معنا که گفتمان‌های مهم و تأثیرگذار در میدان گفتمانی برنامه‌ریزی شناسایی و سازوکار تولید معنای آن‌ها از توسعه شهری کشف گردد. از نظر ما این بنیادی‌ترین گام برای آغاز یک مسیر آگونیسم است، چراکه تا شناخت از این گفتمان‌ها برقرار نگردد، صحبت از تغییر هر فضای هژمونیک غیرممکن است.

دوم: در چگونگی تبدیل فضای آنتاگونیسم به آگونیسم در میدان گفتمانی برنامه‌ریزی فضایی باید گفت؛ تنها مسیر، ساختار شکنی نظم هژمونیک و بی‌ثبات کردن آن از طریق ساخت گفتمان و صدای جدید است. برای داشتن صدای جدید، مردم باید صدای خود را سازماندهی کنند (Pløger, 2021). اگر مردم گفتمان خود را نداشته باشند در نتیجه جایگاهی در میدان گفتمانی برنامه‌ریزی فضایی نخواهند داشت (Pløger, 2021). مطالعات برنامه‌ریزی باید به زبان و گفتمانی جدید در فرایند توسعه شهری بیندیشند که دال مرکزی آن منافع مردم باشد.

پی‌نوشت‌ها

1. Agonistic
2. Enemies
3. Adversaries
4. Conflictual Consensus
۵. واژه برساخت به‌طور کلی، در فلسفه تحلیلی، به حقیقت و دانش ساخته شده توسط گفتمان‌ها در خصوص یک پدیده اشاره دارد.
6. Articulation
۷. پرکتیس نوعی کارکرد زبان در ساخت معنا و شکل دادن به واقعیت‌های اجتماعی است و شامل انواعی از عادات، ایدئولوژی‌ها، تفسیرها است. در زبان فارسی و متون مرتبط با گفتمان گاهی آن را هم معنی کردار و یا حتی عمل هم پنداشته می‌شود که هرگز بارمعنای این واژه را بازتاب نمی‌دهد.
۸. منظور از دال، یک (دلالت کننده) - «تصور صوتی» یا رشته‌ای از حروف روی یک صفحه که بیننده آن را به‌عنوان شکلی از یک نشانه (نماد) شناسایی می‌کند.
9. Political
10. Politics
11. War of position
12. Enemy
13. Adversary
14. Conflictual Consensus
15. Battlefield
16. World-making

۱۷. Rhetoric رتوریک به معنای تقلیل جایگاه برنامه‌ریزی به عملی صرفاً نظری.

18. Latent Dirichlet Algorithm
19. Topic modeling
20. Chain of equivalence
21. Chain of difference
22. Empty signifiers
23. Nodal points
24. Floating signifiers
۲۵. Genre: ژانر به معنای کاربرد خاصی از زبان توسط گفتمان است. برای مثال ژانر اقتصادی، ژانر سیاسی، ژانر فرهنگی و ...
26. Heat Map
27. Discourse order
۲۸. باید توجه داشت که در دوره پنجم (۱۳۹۶-۱۴۰۰) دولت اطلاق طلب در حوزه گفتمان‌نگونی (The field of discursivity) که سطحی بالاتر از میدان گفتمانی دارد و مربوط به کل جامعه اجتماعی و سیاسی است حاکمیت دارد و در دوره ششم دولت اصولگرایی این حوزه را در اختیار دارد. حوزه گفتمان‌نگونی، حوزه کلان معنایی است و تمام میادین گفتمانی جامعه را تحت پوشش قرار می‌دهد (Laclau & Mouffe, 2014).
29. Strife

منابع

- سلطانی، سید علی اصغر (۱۴۰۰). قدرت، زبان و گفتمان؛ سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران. تهران: نشر نی.
- Aqababae, E., & Razaghi, M. (2022). Islamic Fundamentalism and Gender: The Portrayal of Women in Iranian Movies. *Critical Research on Religion*, 10(3), 249-266.
- Aranda, A. M., Sele, K., Etchanchu, H., Guyt, J. Y., & Vaara, E. (2021). From big data to rich theory: Integrating critical discourse analysis with structural topic modeling. *European Management Review*, 18(3), 197-214.
- Bakumov, P. (2022). An Alternative Model for the Operationalization of Discourse Theory of Laclau and Mouffe. *Laboratorium. Журнал социальных исследований*, 14(3), 119-134. <https://doi.org/10.25285/2078-1938-2022-14-3-119-134>.
- Bacchi, C., & Bonham, J. (2014). Reclaiming discursive practices as an analytic focus: Political implications. *Foucault Studies*, 17, 179-192.
- Bassett, K. (2014). Rancière, politics, and the Occupy movement. *Environment and Planning D: Society and Space*, 32(5), 886-901.
- Bond, S. (2011). Negotiating a 'democratic ethos': Moving beyond the agonistic-communicative divide. *Planning Theory*, 10(2), 161-186.
- Brinkmann, F. (2019). Topical discourse structures: using topic modeling in discourse analysis approaches. *Human IT: Journal for Information Technology Studies as a Human Science*, 14(3), 83-114.
- Damiens, F. L., Porter, L., & Gordon, A. (2021). The politics of biodiversity offsetting across time and institutional scales. *Nature Sustainability*, 4(2), 170-179.
- Fainstein, S. S. (2010). *The Just City*. Cornell University Press. <https://books.google.com/books?id=WzoBfAEACAAJ>.
- Fischler, R. (1995). Planning Theory as Culture and Experience. *Journal of Planning Education and Research*, 14(3), 173-178. <https://doi.org/10.1177/0739456x9501400305>.
- Gunder, M. (2010). Planning as the ideology of (neoliberal) space. *Planning Theory*, 9(4), 298-314.

- <https://doi.org/10.1177/1473095210368878>.
- Gunder, M. (2005). Lacan, planning and urban policy formation. *Urban Policy and Research*, 23(1), 87-107.
 - Gunder, M., & Hillier, J. (2016). *Planning in ten words or less: A Lacanian entanglement with spatial planning*. Routledge.
 - Hillier, J., & Gunder, M. (2005). Not over your dead bodies! A Lacanian interpretation of urban planning discourse and practice. *Environment and Planning A*, 37(6), 1049-1066.
 - Griggs, S., Hall, S., Howarth, D., & Seigneuret, N. (2017). Characterizing and evaluating rival discourses of the 'sustainable city': Towards a politics of pragmatic adversarialism. *Political Geography*, 59, 36-46.
 - Healey, P. (2003). Collaborative planning in perspective. *Planning Theory*, 2(2), 101-123.
 - Healey, P., & Healey, P. (1997). Traditions of planning thought. *Collaborative Planning: Shaping Places in Fragmented Societies*, 7-30.
 - Hillier, J. (2003). Agonizing over consensus: Why habermasian ideals cannot be Real. *Planning Theory*, 2(1), 37-59.
 - Hillier, J. (2007). *Stretching beyond the horizon*. Ashgate.
 - Hofstad, H., Tveit, M. S., & Stokke, K. B. (2015). Between development and protection: Different discourses in urban planning. *Landscape Research*, 40(3), 279-293.
 - Howarth, D. R., Norval, A. J., & Stavrakakis, Y. (2000). *Discourse theory and political analysis: Identities, hegemonies and social change*. Manchester University Press.
 - Huxley, M., & Yiftachel, O. (2000). New paradigm or old myopia? Unsettling the communicative turn in planning theory. *Journal of Planning Education and Research*, 19(4), 333-342.
 - Inch, A., & Shepherd, E. (2020). Thinking conjuncturally about ideology, housing and English planning. *Planning Theory*, 19(1), 59-79. <https://doi.org/10.1177/1473095219887771>.
 - Innes, J. E., & Booher, D. E. (2015). A turning point for planning theory? Overcoming dividing discourses. *Planning Theory*, 14(2), 195-213. <https://doi.org/10.1177/1473095213519356>.
 - Jabareen, Y., & Eizenberg, E. (2021). Theorizing urban social spaces and their interrelations: New perspectives on urban sociology, politics, and planning. *Planning Theory*, 20(3), 211-230.
 - Jacobs, T. (2018). The dislocated universe of Laclau and Mouffe: an introduction to post-structuralist discourse theory. *Critical Review*, 30(3-4), 294-315.
 - Jacobs, T., & Tschötschel, R. (2019). Topic models meet discourse analysis: a quantitative tool for a qualitative approach. *International Journal of Social Research Methodology*, 22(5), 469-485. <https://doi.org/10.1080/13645579.2019.1576317>.
 - Jørgensen, M., & Phillips, L. (2002). *Discourse Analysis as Theory and Method*. SAGE Publications Ltd. <https://doi.org/10.4135/9781849208871>.
 - Kühn, M. (2021). Agonistic planning theory revisited: The planner's role in dealing with conflict. *Planning Theory*, 20(2), 143-156. <https://doi.org/10.1177/1473095220953201>.
 - Laclau, E. (2005). *On Populist Reason*. London: Verso.
 - Laclau, E., & Mouffe, C. (2014). *Hegemony and socialist strategy: Towards a radical democratic politics* (Vol. 8). Verso Books.
 - Lester, J. N., Lochmiller, C. R., & Gabriel, R. (2017). Exploring the intersection of education policy and discourse analysis: An introduction. *Education Policy Analysis Archives*, 25, 25. <https://doi.org/10.14507/epaa.25.2971>.
 - Legacy, C., March, A., & Mouat, C. M. (2014). Limits and potentials to deliberative engagement in highly

- regulated planning systems: Norm development within fixed rules. *Planning Theory & Practice*, 15(1), 26-40.
- Lundqvist, L. J. (2004). «Greening the people's home»: The formative power of sustainable development discourse in Swedish housing. *Urban Studies*, 41(7), 1283-1301.
 - MacCallum, D. (2008). Participatory planning and means-ends rationality: A translation problem. *Planning Theory & Practice*, 9(3), 325-343.
 - McAuliffe, C., & Rogers, D. (2019). The politics of value in urban development: Valuing conflict in agonistic pluralism. *Planning Theory*, 18(3), 300-318. <https://doi.org/10.1177/1473095219831381>.
 - Molina-Azorin, J. F., Bergh, D. D., Corley, K. G., & Ketchen Jr, D. J. (2017). Mixed methods in the organizational sciences: Taking stock and moving forward. In (Vol. 20, 179-192). Sage Publications.
 - Mouffe, C. (1999). Deliberative democracy or agonistic pluralism? *Social Research: An International Quarterly*, 66 (3), 745-758.
 - Mouffe, C. (2013). *Agonistics: Thinking the world politically*. Verso Books.
 - Mouffe, C. (2014). By way of a postscript. *Parallax*, 20(2), 149-157.
 - Olssen, M. (2021). Discourse, complexity, normativity: Tracing the elaboration of Foucault's materialist concept of discourse. In *A Normative Foucauldian* (29-63). Brill. https://doi.org/10.1163/9789004464452_002
 - Onursal, R., & Kirkpatrick, D. (2021). Is extremism the 'new' terrorism? The convergence of 'extremism' and 'terrorism' in British parliamentary discourse. *Terrorism and Political Violence*, 33(5), 1094-1116.
 - Pløger, J. (2004). Strife: Urban planning and agonism. *Planning Theory*, 3(1), 71-92. <https://doi.org/10.1177/1473095204042318>.
 - Pløger, J. (2018). Conflict and agonism. In M. Gunder, Madanipour, A., & Watson, (Ed.), *The Routledge handbook of planning theory* (264-275). Routledge.
 - Pløger, J. (2021). Conflict, consent, dissensus: The unfinished as challenge to politics and planning. *Environment and Planning C: Politics and Space*, 39(6), 1294-1309.
 - Pløger, J. (2023). Contingency, decision, unfinished planning: let's quarrel more! *European Planning Studies*, 31(8), 1634-1650.
 - Rear, D., & Jones, A. (2013). Discursive struggle and contested signifiers in the arenas of education policy and work skills in Japan. *Critical Policy Studies*, 7(4), 375-394. <https://doi.org/10.1080/19460171.2013.843469>.
 - Richardson, T., & Jensen, O. B. (2003). Linking discourse and space: Towards a cultural sociology of space in analysing spatial policy discourses. *Urban Studies*, 40(1), 7-22.
 - Sager, T. (2018). Communicative planning. *The Routledge handbook of planning theory*, 93-104.
 - Shepherd, E., Inch, A., & Marshall, T. (2020). Narratives of power: Bringing ideology to the fore of planning analysis. *Planning Theory*, 19(1), 3-16. <https://doi.org/10.1177/1473095219898865>.
 - Spicer, A., & Fleming, P. (2007). Intervening in the inevitable: Contesting globalization in a public sector organization. *Organization*, 14(4), 517-541.
 - Stengel, F. A., & Nabers, D. (2019). Symposium: The contribution of Laclau's discourse theory to international relations and international political economy introduction. In (Vol. 41, 248-262). Taylor & Francis.
 - Törnberg, A., & Törnberg, P. (2016). Combining CDA and topic modeling: Analyzing discursive connections between Islamophobia and anti-feminism on an online forum. *Discourse & Society*, 27(4), 401-422.
 - Van Bommel, K., & Spicer, A. (2011). Hail the snail: Hegemonic struggles in the slow food movement.

Organization studies, 32(12), 1717-1744.

- Van Dijk, T.A. (1985). Structures of news in the press. *Discourse and communication: New approaches to the analysis of mass media discourse and communication*, 10, 69.
- Van Dijk, T.A. (2009). Critical discourse studies :A sociocognitive approach. *Methods of critical discourse analysis*, 2(1), 62-86.
- Van Leeuwen, B. (2015). Absorbing the agony of agonism? The limits of cultural questioning and alternative variations of intercultural civility. *Urban Studies*, 52(4), 793-808. <https://doi.org/10.1177/0042098014528548>.
- Walton, S., & Boon, B. (2014). Engaging with a Laclau & Mouffe informed discourse analysis: A proposed framework. *Qualitative Research in Organizations and Management: An International Journal*, 9(4), 351-370. <https://doi.org/10.1108/QROM-10-2012-1106>
- Zanotto, J. M. (2020). The role of discourses in enacting neoliberal urbanism: Understanding the relationship between ideology and discourse in planning. *Planning Theory*, 19(1), 104-126. <https://doi.org/https://doi.org/10.1177/1473095219898876>.
- Zukin, S., Baskerville, R., Greenberg, M., Guthreau, C., Halley, J., Halling, M., Lawler, K., Nerio, R., Stack, R., Vitale, A., & Wissinger, B. (1998). From Coney Island to Las Vegas in the Urban Imaginary: Discursive Practices of Growth and Decline. *Urban Affairs Review*, 33(5), 627-654. <https://doi.org/10.1177/107808749803300502>.

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Journal of Architecture and Urban Planning. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله

حاتمی، یاسر؛ زالی، نادر و براتی، ناصر (۱۴۰۳). میدان گفتمان برنامه ریزی و آنتاگونیسیم در توسعه شهری همدان. نشریه علمی نامه معماری و شهرسازی، ۱۷(۴۵)، ۵-۳۰.

DOI: 10.30480/aup.2024.5402.2168

URL: https://aup.journal.art.ac.ir/article_1356.html

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

Discourse field of planning and antagonism in urban development of Hamadan

Yaser Hatami

Ph.D. in Urban Planning, Department of Urban Planning, Faculty of Architecture and Art, University of Guilan, Rasht, Iran

Nader Zali

Associate Professor, Department of Urban Planning, University of Guilan, Rasht, Iran (Corresponding Author)

Naser Barati

Associate Professor, Department of Urban Planning, Faculty of Art and Urban Planning, Imam Khomeini International University (IKIU), Qazvin, Iran

Abstract

This research examines conflict in the discourse of spatial planning in Hamadan City through an agonistic lens, moving away from consensus-based approaches like those of Habermas. By utilizing Mofe's theory of agonistic and antagonistic fields, the study seeks to understand how discourse conflict can impede urban development, distinguishing between conflicts that result in conflictual consensus (agonistic) and unproductive conflicts (antagonistic). The analysis underscores the detrimental effects of antagonistic discourse fields on urban development processes in Hamadan, highlighting how discourse competition shapes perceptions of urban development as non-productive and anti-developmental. By differentiating between agonistic and antagonistic fields, the study seeks to understand how discourse competition contributes to an anti-development process, emphasizing the impact of antagonistic discourse fields on urban development in Hamadan. This analysis utilizes two databases from Hamadan Payam and Hegmataneh newspapers to examine the discourse field and contradictions surrounding urban development in Hamadan. Many studies, particularly those by Fairclough, highlight that media and newspapers are the most effective sources for uncovering hegemonic and meaning relations. Accordingly, this research collected and analyzed textual data from 2017 to 2024 regarding urban development in Hamadan. This analysis employs multi-perspective discourse analysis, integrating discourse theory and topic modeling to examine the spatial planning discourse field of Hamadan City. This analysis operates on two levels: macro and micro. At the macro level, we analyze the mechanisms of meaning generation, discourse relations, and the prevailing ideological foundations. At the micro level, we utilize text mining tools like RapidMiner for topic modeling and discourse themes, which are crucial for uncovering the text's hidden structures and language use. The research findings indicate that each period of the discourse field features three distinct discourse structures, each interpreting urban development through different genres. Despite these genre differences, all discourses operate within a shared territory and limits shaped by the prevailing discourse order of each period. The reformist political discourse in the fifth period and the fundamentalist discourse in the sixth period establish the territory and ideological foundation that compel the discourses to align or risk exclusion. The findings suggest that two competing political discourse orders in each period influence how urban development is interpreted. This competition creates a structural duality, meaning that the interpretations from each period are fundamentally different and stand in opposition to one another, rather than working together or complementing each other. The significance of this opposition is explored through an analysis of the practices associated with urban development and how these practices are represented in physical spaces. Essentially, the study looks at how the differing political ideologies shape the understanding of urban development and the actual practices and representations in the urban environment, highlighting the impact of political discourse on the built environment. Finally, this research showed that the confrontation of two discursive orders has turned the field of urban planning into an antagonistic and non-productive field, where planning policy has become political planning that reverses the development process.

Keywords: Agonist theory, conflict in planning, discourse field, antagonism, discourse hegemony